

## تأثیر وجوه و نظایر در ترجمه‌های معاصر فارسی\* (با تکیه بر واژه « فتنه »)

محمدحسن رستمی

(عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی، دانشکده الهیات)

rostami@um.ac.ir

علی‌رضا حاجی‌آبادی

(دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث)

Alireza-hajjabadi2000@yahoo.com

**چکیده:** وجوه و نظایر یکی از ضرورت‌های اولیه برای مترجمان قرآن کریم است. با توجه به گوناگونی موارد کاربرد واژه‌ها در زبان عربی، همواره با این مشکل روبه‌رو هستیم که واژه‌ای در جمله‌ای معنایی می‌دهد، اما همان واژه در جمله‌ی دیگر معنایی متفاوت و حتی گاهی متضاد دارد و تنها با قرینه‌های مختلف می‌توان به مفهوم درست آن پی برد. وجوه و نظایر از دانش‌هایی است که پیش‌نیاز فهم و تفسیر قرآن کریم به شمار می‌رود و یکی از مباحث مهم علوم قرآنی است که راه احتمال را در فهم معانی قرآن باز می‌کند و گاهی موجب اشتباه می‌شود و دستاویزی برای فتنه‌جویان به شمار می‌رود.

وجوه و نظایر در قرآن نشان می‌دهد که این کتاب عظیم لایه‌های مختلف معنایی دارد. بنابراین، فهم دقیق قرآن منوط به فهم وجوه و نظایر است. گاهی مترجمان در ترجمه‌ی واژه‌ها دچار لغزش شده و واژه‌ای را که در موارد گوناگون معانی متفاوتی دارد،

---

\* تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۱۲ تاریخ تصویب: ۸۸/۸/۱۲

همه جا یکسان ترجمه کرده یا وجه معنایی واژه را متناسب با معنای موجود در کتب و جوه قرآن ترجمه نکرده اند. در این جستار، جوه معنایی واژه «فتنه» را در پنج ترجمه مشهور قرآن (مکارم، فولادوند، مجتبی، خواجوی و صادقی تهرانی) بررسی و به لغزش‌های مترجمان اشاره می‌کنیم. گفتنی است در این جستار، بررسی و اساس کار بر جوه معنایی متمرکز است نه بر نظایر.

**واژگان کلیدی:** جوه و نظایر، ترجمه، مترجمان، جوه معنایی و فتنه.

الفتن: إحراق الشيء بالنار كالورق الفتین أی المحترق، سوزاندن چیزی با آتش همچون برگ سوخته شده است. در این سخن خداوند ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾، یعنی سوزانده می‌شوند. فتنه به معنای عذاب و آزمودن نیز آمده است؛ مانند: «و الفتنه: أن يفتن الله قوما أی یتلیهم». اسم فاعل آن به معنی گمراه‌کننده نیز هست؛ مانند: «ما أنتم عليه بفاتنين» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ۱۲۷ و ۱۲۸، ذیل ماده «فتن»).

فتنه به معنی ابتلا و امتحان و اختبار آمده و اصل این واژه از «فتنت الفضة و الذهب بالنار» گرفته شده است (نقره و طلا را برای جدا کردن خالص از ناخالص، با آتش ذوب کردن). «فتن» به معنی سوزاندن است و «یفتنون» در این آیه شریفه از همین معنا گرفته شده: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾ (ذاریات: ۱۳)، یعنی سوزانده می‌شوند. فتنه به معنای آزمایش، سختی، مال، اولاد، کفر، اختلاف رأی مردم و سوزاندن با آتش آمده است (ابن منظور ۱۴۱۴: ج ۱۳، ۳۱۷، ذیل ماده «فتن»).

مفتون یعنی کسی که گرفتار جنون شده، دیوانه (همان: ج ۱۳، ۳۱۸).

اصل فتنه به معنی ایجاد اختلال، اضطراب، بی‌نظمی و هر چیزی است که موجب آنها شود، فتنه مصادیقی دارد؛ مانند اموال، اولاد، اختلاف رأی مردم، غلو و زیاده‌روی در کار، عذاب، کفر، جنون و آزمایش.

علامه مصطفوی بین فتنه، اختبار، ابتلا و امتحان فرق می‌گذارد و توضیحاتی ارائه می‌کند که خلاصه آن چنین است: اختبار به معنی آزمایش و اطلاع یافتن دقیق است، ابتلا عبارت است از پیدایش تحول و دگرگونی و امتحان که از محسن گرفته شده به معنی جدیت در سعی و تلاش است تا خبر و نتیجه حاصل شود.

وی موارد کاربرد هر یک از این چهار واژه یعنی اختبار، ابتلا، امتحان و افتنان را به جای یکدیگر فقط با ملاحظه قیود خاصی جایز می‌داند؛ مثلاً در «إختبرت الذهب»،

«إبتلیتُ الذهب»، «إمتحننتُ الذهب» و «إفتنتُ الذهب» اولی با لحاظ کسب خبر و آگاهی از آن است، دومی با قید ایجاد تحول و دگرگونی در آن، سومی با نظر به کار و جدیت که منجر به حصول خبر می‌شود و چهارمی با نظر به ایجاد اختلال و بی‌نظمی در آن. ایشان موارد کاربرد هر یک از این چهار واژه را در قرآن یادآوری می‌کنند (مصطفوی ۱۳۶۰: ج ۹، ۲۳ و ۲۴).

طبرسی در مجمع البیان ذیل آیه شریفه ۱۰۲ بقره می‌گوید: «فتنه و امتحان و اختبار، نظایر هستند. «فتنت الذهب فی النار» آن وقت گویند که طلا را در آتش برای خالص و ناخالص بودن آن امتحان کنی» (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۳۱).

فتنه آن است که به وسیله آن چیزی امتحان شود، به خود امتحان و به لازم امتحان که شدت و عذاب است و به ضلال و شرک که سبب عذاب‌اند، اطلاق می‌شود و در قرآن در همه این معانی به کار رفته است (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۲، ۶۱).

اصل — فتن — داخل کردن و گداختن طلا در آتش است تا خالص از ناخالص و خوب از بدش آشکار شود و طلای ناب پدیدار گردد. این کلمه در آیات زیر استعاره از در آتش قرار دادن انسان نیز هست:

﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾ (ذاریات، ۱۳).

﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ...﴾ (ذاریات، ۱۴) (عذابتان را بچشید).

و زمانی فتنه به معنی آزمون است، مثل: ﴿... وَفْتَنَّاكَ فُتُونًا...﴾ (طه: ۴۰).

واژه «فتنه» مثل واژه «بلا» است و هر دو واژه هم در سختی و هم در آسایشی که انسان از آنها ناگزیر است به کار می‌روند، ولی معنی فتنه و بلا در شدت و سختی آشکارتر و به کار بردنش بیشتر است. خداوند درباره هر دو واژه و معنی آنها فرموده است:

﴿... وَبَلَّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً...﴾ (انبیاء: ۳۵).

و در مورد سختی و شدت فرموده:

﴿... إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ...﴾ (بقره: ۱۰۲).

﴿... وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ...﴾ (بقره: ۱۹۱).

﴿... وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ...﴾ (بقره: ۱۹۳).

﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا ...﴾ (توبه: ۴۹).

(مرا گرفتار نممای و عذاب مکن)، و این مطلب را از آن جهت گفتند که در بلیه و عذاب افکنده شدند.

﴿فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ اِلا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ اَنْ يَفْتِنَهُمْ ...﴾ (یونس: ۸۳).

(به بلایا، مبتلا و عذابشان می نماید).

﴿... وَ اَحْذَرَهُمْ اَنْ يَفْتِنُوْكَ ...﴾ (مانده: ۴۹)؛ ﴿... وَ اِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُوْكَ ...﴾ (اسراء: ۷۳).

(تو را با منصرف کردن از آنچه که به تو وحی شده است در بلیه و سختی می افکنند).

﴿... فَتَنَّا اَنْفُسَكُمْ ...﴾ (حدید: ۱۴) (نفس و جانان را در بلیه و عذاب افکندید).

﴿... وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً ...﴾ (انفال: ۲۵)

خداوند در آیه ﴿وَ اعْلَمُوا اِنَّمَا اَمْوَالُكُمْ وَ اَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ...﴾ (انفال: ۲۸) فرزندان و اموال را به اعتبار آنچه از آزمودن آنها به انسان می رسد، «فتنه» نامیده و همچنین آنها را دشمن نیز می خواند.

﴿... اِنْ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ وَ اَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ ...﴾ (تغابن: ۱۴) (به اعتبار چیزهایی که از آنها سر می زند).

﴿اَلَمْ اَحْسِبِ النَّاسَ اَنْ يَتْرَكُوْا اَنْ يَقُوْلُوا اٰمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُوْنَ﴾ (عنکبوت: ۱ و ۲).

﴿لِيُمَيِّزَ اللّٰهُ الْخَبِيْثَ مِنَ الطَّيِّبِ ...﴾ (انفال: ۳۷).

﴿اَوْ لَا يَرَوْنَ اَنَّهُمْ يُفْتَنُوْنَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً اَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُوْنَ وَ لَا هُمْ يَدْرِكُوْنَ﴾

(توبه: ۱۱۶) اشاره به چیزی است که در آیه ﴿... وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ ...﴾

(بقره: ۱۵۵) بیان شده است و لذا فرمود: ﴿وَ حَسِبُوْا اَلَّا تَكُوْنَ فِتْنَةً ...﴾ (مانده: ۷۱).

و در آیه: ﴿بِاَيْكُمْ الْمُفْتُوْنَ﴾ (قلم: ۶)، اخفش گفته است «المفتون» در این جا همان

«فتنه» است، چنان که می گویی «لیس له معقول» یعنی عقلی ندارد، پس تقدیرش بِاَيْكُمْ الْمُفْتُوْنَ است.

آیه: ﴿... وَ أَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ...﴾ (مانده: ۴۹) با حرف «عن» متعدی شده است و به معنی «خدعوک» است، چنان‌که معنی آن را با «عن» برای متعدی شدن اشاره کرده است (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۱۳-۹)

### کاربرد فتنه در قرآن

«بلا»، «فتنه» و «امتحان» که هر سه از واژه‌های قرآنی‌اند، از نظر معنا نزدیک به یکدیگر به‌نظر می‌رسند، اما با تدبر بیشتر در سیاق آیات مشتمل بر هر یک از این سه واژه روشن می‌شود که به‌رغم این تقارب ظاهری، هر کدام از آنها در جای خود نکته‌ای خاص و دلالت ویژه‌ای را دربردارند.

کلمه «امتحان» درباره‌ی آزمودن محض به کار می‌رود، خواه این آزمون از جانب خداوند باشد و خواه از جانب مردم. در قرآن کریم تنها دو آیه مشتمل بر این کلمه است: (حجرات: ۳ و ممتحنه: ۱۰).

اما واژه «بلا» غالباً درباره‌ی چیزهایی آمده که از جانب خداوند و برای مردم است، به استثنای آیه ۶ نساء.

اما «فتنه» گاه از جانب خداوند است، مانند انعام: ۵۳؛ طه: ۸۵؛ عنکبوت: ۳؛ ص: ۳۴؛ دخان: ۱۷؛ طه: ۴۰؛ ص: ۲۴؛ انبیاء: ۳۵؛ صافات: ۲۰؛ مانده: ۴۴.

گاه نیز از جانب غیر خداست؛ مانند شیطان (اعراف: ۲۷)؛ ساحران، هاروت و ماروت (بقره: ۱۰۲)، کفار و مشرکان (بروج: ۱۰؛ نساء: ۱۰۱؛ یونس: ۸۳؛ توبه: ۴۷؛ اسراء: ۷۴؛ مانده: ۴۹ و عنکبوت: ۱۰)، مردم نسبت به یکدیگر (فرقان: ۲۰)، منافقان نسبت به یکدیگر (حدید: ۱۴).

خود ماده «وجه» به صورت فعل و اسم در ضمن آیات قرآن به معنای مختلفی به کار برده شده است.<sup>۲</sup>

### درآمد

یکی از شریف‌ترین دانش‌ها «علوم قرآنی» است و در میان این علوم نیز علم مفردات یعنی شناختن تک واژه‌های به کار برده شده در آیات قرآن مجید از اهمیت بیشتری برخوردار است، چرا که قرآن مجید کلام خداوند یکتا و اقیانوس بی‌کرانی است که راه

۱. عایشه ۱۳۸۲: ۵۰ و ۵۱.

۲. نک. واژگان پژوهی قرآنی (تحقیقی در وجوه و نظایر در قرآن کریم)، دکتر محمود سرمدی، ۳۴۱-۳۳۹.

ورود به اعماق معانی و مقاصد عالی آن، درک «مفردات» و تک واژه‌ها است. مانند دانستن مجازات قرآن، تشابهات، مترادفات، وجوه و نظایر، مشترکات و معربیات قرآن و بالاخره الفاظ مشکل و غرائب قرآن. در زمینه اهمیت و ضرورت آشنایی مسلمانان با مفردات قرآن به ویژه غرائب و آیات مشکل، سفارش‌ها و روایاتی از معصوم (ع) رسیده است؛ مانند: «اغربوا القرآن و التمسوا غرائبهُ». لیکن آن چنان که باید و شاید در این باره بحث نظری نشده است. علم مفردات قرآن فروع و زیر مجموعه‌هایی دارد. دانش‌های قرآنی زیر، فروع و زیرمجموعه «علم مفردات قرآن» هستند:

۱. معانی القرآن (معانی الفاظ و ادوات قرآن)

۲. غریب القرآن

۳. معرب القرآن

۴. لغات القرآن

۵. اعراب القرآن

۶. قرائات القرآن

۷. اشتقاق و مناسبات الفاظ قرآن

۸. مجازات القرآن

۹. وجوه و نظایر قرآن

۱۰. متشابه القرآن (شکوری، ص ۴۴ و ۵۱)

دانش مربوط به وجوه و نظایر قرآن، یکی از شاخه‌های مفردات قرآن است. دانشمندان اسلامی به این شاخه از علوم قرآنی و تفسیر، توجه خاص مبذول داشته، برخی در قالب کتاب‌های مستقل همچون کتاب الوجوه و النظایر و الأشباه و النظایر، یا وجوه قرآن، درباره واژه‌های دارای وجوه معانی مختلف، بررسی و تحقیق کرده‌اند. در تقسیم‌بندی معنا در دانش معناشناسی، روابط واژگانی به شش نوع تقسیم شده که از قرار زیر است:

۱. هم معنایی (synonymy): دو یا چند صورت با رابطه معنایی خیلی نزدیک که در

جمله‌ها بتوانند جانشین یکدیگر شوند؛ مثل زیبا و قشنگ.

۲. تضاد معنایی (antonymy): دو صورت با معنای مخالف را گویند؛ مثل بالا و پایین.

۳. شمول معنایی (hyponymy): معنای یک صورت، معنای صورت دیگر را دربر

می‌گیرد؛ مانند حیوان و کلاغ.

۴. هم‌آوایی (homophony): دو یا چند صورت نوشتاری مختلف، تلفظ مشابهی دارند؛ مثل قار و غار.

۵. هم‌نامی (homonymy): یک صورت نوشتاری یا گفتاری دو یا چند معنای نامرتب دارد؛ مانند شیر که به معنای مایع، حیوان و وسیله است.

۶. چندمعنایی (polysemy): یک صورت نوشتاری یا گفتاری چند معنی دارد و تمامی معانی با هم مرتبط هستند؛ مثل کلمه Head در انگلیسی که به رئیس و بالای لیوان هم گفته می‌شود. (فهمی تبار [بی تا]: ۱۶۲ و ۱۶۳).

وجوه و نظایر در قرآن کریم را می‌توان از نوع چند معنایی به شمار آورد (العواء، مقدمه مترجم، یک). این تقسیم بندی را در لغویان قدیم سراغ نداریم، ولی آنها به چند معنایی و اضداد در واژگان به خوبی توجه داشته‌اند و به جای چند معنا کلمه «اشتراک لفظی» را به کار گرفته‌اند... اشتراک لفظی برای واژگان هم معنا و چند معنا به کار گرفته شده، ولی جداسازی این دو و نام‌گذاری آنها در زبان‌شناسی معاصر صورت گرفته است (فهمی تبار [بی تا]: ۱۶۳).

شناخت وجوه و نظایر از ضرورت‌های اولیه برای مترجمان قرآن کریم است. وجوه و نظایر پیش‌نیاز فهم و تفسیر قرآن کریم به شمار می‌رود. در قرآن الفاظ و کلماتی وجود دارند که موارد کاربرد آنها متعدد است. بنابراین کسی که طالب فهم آیات قرآنی است، باید با دقت هرچه بیشتر معانی متعدد یک لفظ را در نظر بگیرد، از جمله واژه «رحمت» که در موارد متعددی استفاده شده است؛ مانند اسلام، ایمان، بهشت، باران، نعمت، نبوت، قرآن، رزق، فتح و پیروزی، عافیت، مودت، گشایش در امور، مغفرت و حفظ و نگهداری. در هر حال غفلت از معانی گوناگون کلمات، سد بزرگی برای فهم قرآن است، به همین خاطر پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «القرآن ذلّولٌ ذو وجوه، فاحملوه علی أحسن الوجوه» (قرآن انعطاف‌پذیر و چندگونه است، پس آن را به بهترین وجه و گونه هایش حمل کنید).

## ۱. تعریف وجوه و نظایر

### ۱-۱. وجوه و نظایر در لغت

#### ۱-۱-۱. وجوه

مفرد این واژه «وجه» و جمع‌های دیگر آن «أوجه» و «أجوه» است که در لغت به معنایی روی هر چیز، آن مقدار از ستاره که آشکار شود، صورت انسان و حیوان، مقصود سخن، ابتدا و آغاز، رأی و نظر و سوی و جهت آمده است.

در لسان العرب آمده است:  
وجه الرأى؛ رأى و نظر  
وجه النهار؛ ابتدا و آغاز روز  
وجه النجم؛ آن مقدار از ستاره که برای ما ظاهر می‌شود.  
وجه الکلام؛ سخنی که آن را قصد می‌کنیم (ابن منظور ۱۴۱۴: ج ۱۳، ۲۲۶، ماده «و  
ج ۵»)  
در العین نیز آمده است:

الوجه: الوجهه، النحو. یعنی سوی و جهت (فراهیدی ۱۴۱۰: ج ۴، ۶۶).  
راغب می‌گوید: «وجه در اصل، صورت و چهره است و چون صورت اولین چیزی  
است که با تو روبه‌رو می‌شود و نیز از همه اعضاء بدن اشرف است، لذا به معنی روی  
هر چیز، اشرف هر چیز و اول هر چیز به کار رفته است» (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۸۵۵).  
در مقایسه اللغه و مجمع البیان آمده است: الوجه: مستقبل كل شیء. (وجه روی هر  
چیز است که با آن روبه‌رو شوند) (ابن فارس ۱۸۰۳ و ۱۸۰۴؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱،  
۳۵۷).

از مصادیق وجه: آنچه از ذات یا عمل که با آن روبه‌رو شوند و روی هر چیزی که  
با آن روبه‌رو شوند، همچنین حالت مخصوص، جالب توجه، منزلت و رتبه و مقامی که  
موجب توجه می‌شود و جهت، مکان و جانبی که به آن روی می‌آورند (مصطفوی  
۱۳۶۰: ج ۱۳، ۴۵).

#### ۱-۲-۲. نظایر

مفرد این واژه «نظیر» و جمع دیگر آن «نظراء» است. این واژه از ماده «نظر» و در لغت  
به معنای مثل و مانند، برابر و مساوی است. در العین آمده است: «نظیر الشیء: مثله لأنه  
إذا نظر إليها كأنهما سواراً فی المنظر»؛ یعنی مثلش، زیرا هنگامی که به آن دو چیز نگاه  
شود گویی که آن دو مساوی و برابرند (فراهیدی ۱۴۱۰: ج ۸: ۱۵۶، ماده «نظر»)

#### ۱-۲-۲. کاربرد وجه در قرآن

این ماده در ضمن آیات قرآن در معانی مختلفی به کار برده شده.<sup>۱</sup>

۱. برگرفته از کتاب واژگان پژوهی قرآنی (تحقیقی در وجوه و نظایر در قرآن کریم)، دکتر محمود سرمدی ص  
۳۴۱-۳۳۹



### به صورت اسم

۱. «وجه، وجوه» به معانی:

- ۱-۱. به معنی گروه مردم، چنان که می‌فرماید: ﴿مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا﴾ (نساء: ۴۷)
- ۱-۲. به معنی دین، چنان که می‌فرماید: ﴿وَمِنْ أَحْسَنِ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ...﴾ (نساء: ۱۲۵؛ همچنین بقره: ۱۱۲؛ آل عمران: ۲۰ و لقمان: ۲۲).
- ۱-۳. به معنی خداوند و خشنودی او، چنان که می‌فرماید: ﴿... فَتَمَّ وَجْهَهُ لِلَّهِ﴾ (بقره: ۱۱۵)، یعنی به هر طرف که رو کنید به سوی پروردگار توجه کرده‌اید. همچنین بقره: ۲۷۲؛ انعام: ۵۲؛ رعد: ۲۲؛ کهف: ۲۸؛ روم: ۳۸ و ۳۹؛ انسان: ۹ و لیل: ۲۰.
- ۱-۴. به معنی خود چهره، چنان که می‌فرماید: ﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ (بقره: ۱۴۹) از این معنی در قرآن بسیار آمده است؛ مانند: نساء: ۴۳؛ آل عمران: ۱۰۶ و ۱۰۷؛ مانده: ۶؛ یوسف: ۹۶-۹۳؛ نحل: ۵۸؛ کهف: ۲۹ و حج: ۷۲.
- ۱-۵. به معنی آغاز چیزی، چنان که می‌فرماید: ﴿... آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَآكْفَرُوا آخِرَهُ...﴾ (آل عمران: ۷۲) (داورپناه، ج ۳: ۲۱۵-۲۱۶).
- ۱-۶. ذات، عین ﴿كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَأَنْ وَيَقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذَوَالْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن: ۲۶ و ۲۷) (محلّی/سیوطی ۱۴۱۶: ۵۳۵). همچنین قصص: ۸۸.
- ۱-۷. دوستی و محبت، توجه و مهربانی: ﴿اقتلوا يوسفَ أو اطرحوه أرضاً يخل لكم وجهه أبيكم ...﴾ (یوسف: ۹) (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۵، ۳۲۵).
- ۱-۸. طرف، جهت، قبله: ﴿ولله المشرق والمغرب فأينما تولوا فثم وجه الله ...﴾ (بقره: ۱۱۵) (همو ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۶۴).
- ۱-۹. به همراه فعل «اقام» به معنی توجه کردن یا روی کردن به چیزی یا به طرفی با تمام وجود: ﴿قل أمر ربي بالقسط وأقيموا وجوهكم عند كل مسجدٍ وادعوه مخلصين له الدين كما بدأكم تهودون﴾ (اعراف: ۲۹). (همو: ج ۴، ۶۳۵) همچنین یونس: ۱۰۵؛ روم: ۳۰ و ۴۳).

۱-۱۰. به صورت اصطلاحی (ضرب وجه) به معنی شکنجه دادن، عذاب کردن: ﴿فکیف إذا توفتهم الملائکه یضربون وجوههم و أدبارهم﴾ (محمد: ۲۷) (همو: ج ۹: ۱۶۰) همچنین (انفال: ۵۰).

۱-۱۱. به معنای صاحبان وجوه (مردم و نفوس): ﴿و عنت الوجوه للحي القيوم و قدخاب من حمل ظلماً﴾ (طه: ۱۱۱) (همو: ج ۹، ۱۶۰).

۱-۱۲. صدق و راستی، حق و درستی: ﴿ذلک أدنی أن یأتوا بالشهادة علی وجهها...﴾ (مائده: ۱۰۸) (همو: ج ۳: ۴۰۱).

۱-۱۳. به صورت اصطلاحی «انقلب علی وجه» به معنی بازگشتن و دست کشیدن از چیزی به سوی چیز دیگر: ﴿فأن أصابه خیراً اطمأنّ و إن أصابته فتنة انقلب علی وجهه خسر الدنيا و الاخره ذلک هو الخسران المبین﴾ (حج: ۱۱) (همو: ج ۷، ۱۲۰).

۱-۱۴. طاعت، عبادت: ﴿إني و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما أنا من المشرکین﴾ (انعام: ۷۹) (فخرالدین رازی ۱۴۲۰: ج ۱۳، ۴۷).

۲. وجهه: قبله، جهت یا محل عبادت:

﴿ولکلّ وجهه هو موّیها فاستبقوا الخیرات...﴾ (بقره: ۱۴۸) (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱، ۴۲۵).

۳. وجیهه: آبرومند، صاحب جاه و منزلت:

﴿إذا قالت الملائکه یا مریم إن الله یبشرك بکلمه منه اسمهُ المسیح عیسی ابن مریم و جیهاً فی الدنيا و الاخره و من المقربین﴾ (آل عمران: ۴۵) (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۸۵۵)، همچنین (احزاب: ۶۹).

### به صورت فعل

۱. متوجه ساختن، معطوف داشتن: ﴿إني و جهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما أنا من المشرکین﴾ (انعام: ۷۹) (محلّی/سیوطی ۱۴۱۶: ۱۴۰).

۲. فرستادن، روانه کردن (به جایی): ﴿وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ...﴾ (نحل: ۷۶) (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۶: ۵۷۸).

۳. روی کردن یا حرکت کردن به طرفی: ﴿وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَى رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (قصص: ۲۲) (همو: ج ۷، ۳۸۶).

### وجوه و نظایر در اصطلاح

وجوه و نظایر قرآن پیش نیاز فهم و تفسیر قرآن کریم به شمار می رود (دیاری بیدگلی ۱۳۸۵: ۱۹۷).

مفسران در مقام گفتگو درباره واژه های قرآن به شرح وجوه معانی آن می پرداختند، و اصولاً علم وجوه قرآن از فروع علم تفسیر است... (خواجوی ۱۴۱۰: ۳). دانشمندان درباره معنی وجوه و نظایر اختلاف دارند و این اختلاف نظر آنان را می توان به سه گرایش و دیدگاه تقسیم کرد.

### دیدگاه اول

#### تعریف وجوه

وجوه لفظ مشترکی است که در معانی متعددی به کار می رود؛ مانند لفظ «أُمَّه». به عبارت دیگر لفظی که در قرآن کریم در بیشتر از یک موضع و زمینه کاربرد دارد و در همه مواضع به یک معنا به کار نمی رود؛ بلکه در بعضی از موارد به یک معنا و در موارد دیگر به معنای دیگر به کار می رود. پس لفظ «أُمَّه» ۶۴ بار در قرآن کریم آمده و مطابق آنچه مقاتل بن سلیمان در کتاب خود آورده به نه معنا به کار رفته است.

۱. عصبه (گروه و جماعت)

۲. ملت، کیش و طریقه

۳ سال ها و مدت

۴. قوم

۵. امام، پیشوا

۶. امت های کافر گذشته

۷. امت محمد (ص)

۸. کافران امت محمد (ص)

۹. آفرینش، نوع و خلق (الایروانی ۱۳۷۱: ۳۴ و ۳۵)

### تعریف نظایر

نظایر لفظی است که در قرآن کریم در موارد زیادی به کار رفته و در همه موارد به یک معناست. مانند لفظ «الله» که در همه موارد به معنی ذات مقدس خداوند است و معنای دیگری ندارد. برخی سیوطی را مبتکر این نظریه می‌دانند، در حالی که یک قرن قبل از او زرکشی این تعریف را در کتاب خود آورده و سیوطی این تعریف را از کتاب او نقل کرده است (همو: ۳۵).

صاحب البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین زرکشی می‌گوید: «وجوه لفظ مشترکی است که در چند معنا کاربرد دارد. مانند «امّه» و نظایر کلماتی است که [مانند الله] به یک معنا تکرار شده‌اند».

### دیدگاه دوم

گفته شده که وجوه مربوط به معانی است و نظایر در لفظ است و این تعریف مجمل را حاجی خلیفه در کشف الظنون شرح داده است. حاجی خلیفه در تعریف وجوه و نظایر تصریح می‌کند که وجوه همان معانی و نظایر همان الفاظ است. او می‌گوید:

«علم الوجوه والنظایر وهو من فروع التفسیر ومعناه أن تكون الكلمة واحدة ذكرت فی مواضع من القرآن علی لفظ واحد وحركه واحدة وأرید بها فی كل مكان معنی غیر الآخر فلفظ كل كلمة ذكرت فی موضع نظیر للفظ الكلمة المذكورة فی الموضع الآخر هو النظایر وتفسیر كل كلمة بمعنی غیر معنی الأخری هو الوجوه فإذا النظایر اسم الألفاظ والوجوه اسم المعانی (حاجی خلیفه ۲۰۰۱: ۲).

علم وجوه و نظایر از شاخه‌های تفسیر است، یعنی یک واژه [مثلاً کتاب، عین، اثم، سوء، حسنه] در چند موضع از قرآن، به لفظ واحد و حرکت واحد ذکر شود، اما هر بار با معنایی متفاوت به کار رود، طوری که لفظ یاد شده که در مواضع مختلف به کار می‌رود، نظیر [عین/ یکسان با] لفظ مذکور در موضع دیگر باشد و این همان «نظایر» است و اگر تفسیر [یا معنای] هر واژه با دیگری فرق کند، به آن «وجوه» گویند؛ بنابراین نظایر نام الفاظ و وجوه نام معانی است...».

و بنابراین معانی مختلف برای لفظ «أمة» (عصبه، مله، سالها، قوم، ... ) وجوه نام دارد و لفظ «أمة» که در چند آیه قرآن تکرار شده نظایر است. لفظ «أمة» نظیر لفظ «أمة» است که در آیات دیگر وارد شده است.

نظریه‌ای که ترجیح می‌دهیم این است که مقصود دانشمندان از وجوه، معانی مختلف و نظایر، الفاظ است و این تعریف مطابق نکته‌ای است که پیشتر گفتیم یعنی مقصود از کلمه وجوه، معانی مختلف برای لفظ است و نه خود لفظ. (الایروانی ۱۳۷۱: ۳۷).

### دیدگاه سوم

این نظریه از ملاحظه در مجمع البیان طبرسی به دست می‌آید که عبارت «وجوه و نظایر» را فراوان به کار می‌برد و مقصودش از وجوه، معانی مختلف است و نظایر، آن چیزی است که آن را مترادف می‌نامد. مانند این سخن او: «جعل و خلق و إحداث» نظایر هستند. به نظر استاد ایروانی مقصود طبرسی از این گفتار این است که: معانی این الفاظ نظایر است و نه الفاظشان (همان).

و یا طبرسی در زیر آیه شریفه ۱۰۲ بقره می‌گوید: «فتنه و امتحان و اختبار، نظایر هستند» (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱، ۳۳۱).

مفسران در تفاسیر خود ضمن بررسی لغات، به بحث نظایر پرداخته‌اند و طبرسی تلاش می‌کند با ذکر نظایر کلمه که با آن در اصل معنی اشتراک دارد به تفسیر و تبیین کلمه بپردازد و این پدیده در مجمع البیان به فراوانی یافت می‌شود. برای مثال ایشان در تفسیر آیه شریفه ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۴۲) می‌گوید: «اللبس و التغطية و التعمية نظایر». سپس تفاوت‌های ظریفی را که میان هر یک از این سه واژه وجود دارد بیان می‌کند. یا درباره کلمات: البطلان، الفساد، الكذب، الزور و البهتان می‌گوید این واژه‌ها نظایر و تقریباً هم‌معنا هستند. (همو: ج ۱: ۲۱۱) یا در زیر آیه شریفه ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِّلسَّائِلِينَ﴾ (یوسف: ۷) می‌گوید: الآیة و العلامة و العبرة نظایر (همو: ج ۵: ۳۲۲)، و تفاوت‌های بین کلمات هم‌معنی (فروق لغویه) که آنها را نظایر می‌نامد بررسی می‌کند. برای مثال زیر آیه شریفه ﴿وَآمَنُوا بِمَا أَنْزَلَتْ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي تَمَنَّا قَلِيلًا وَإِنِّي

فَاتَّقُونَ ﴿﴾ (بقره: ۴۱) می‌گوید: «سه واژه ثمن، عوض و بدل نظایر هستند و تفاوت‌هایی با هم دارند».

ثمن (بهاء) با کلمات «عوض و بدل» هم معنی است با این تفاوت که «ثمن» بدل در معامله است پول باشد یا غیر آن ولی عوض، اعم از آن است و بدل چیزی است که به جای دیگری قرار می‌دهند و فرق «ثمن» با «قیمت» (ارزش) این است که «ثمن» (بهاء) ممکن است مساوی با کالا و ممکن است زیاد و کم باشد ولی «قیمت» با کالا برابر است (همو: ج ۱: ۲۰۸ و ۲۰۹).

آیت‌الله معرفت نیز همین دیدگاه را در تعریف نظایر می‌پذیرد:

نظایر در الفاظ یا تعابیر مترادف به کار می‌روند و آن هنگامی است که چند لفظ (کلمه یا جمله) معنای تقریبی واحدی افاده کنند، طوری که جدا ساختن آنها گاه دشوار است. در قرآن از هر دو نوع (وجوه و نظایر) فراوان دریافت می‌شود. لذا شناخت وجوه و نظایر در قرآن یک ضرورت تفسیری به شمار می‌رود (معرفت ۱۳۷۹: ۱۲۱).

معنایی که زرکشی برای نظایر ارائه می‌دهد، معنای کلمات مترادف است که الفاظشان مترادف، اما معنایشان یکی است. مبرّد نیز مترادف را به همین معنا می‌داند (نک: فائز [بی تا]: ۳۹).

### خلاصه و نتیجه‌گیری

می‌توان این دیدگاه‌های سه‌گانه را به شکل زیر توضیح داد:

#### بر حسب دیدگاه اول

در واژه «أُمَّه»، عصبه، مله، سال‌های معدود، قوم، امت‌های خالی از کفار، امّه محمد، امّه کافران و خلق و آفرینش، وجوه هستند. اما «الله» در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ در آیه شریفه ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ و در آیه شریفه ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ نظایر هستند [که در همه آیات یک معنا دارند].

#### بر حسب دیدگاه دوم

معانی مختلف واژه «أُمَّه» مانند عصبه، مله، سال‌های معدود، قوم، امت‌های خالی از کفار... وجوه است و واژه «أُمَّه» که در این آیات تکرار شده، نظایر است.

### بر حسب دیدگاه سوم

عصبه، مله، سال‌های معدود، قوم، امام و ... وجوه است و واژگانی مانند «جعل، خلق و احداث» نظایر هستند.

### اشباه در وجوه و نظایر

باید توجه داشت که اصطلاح «وجوه و نظایر» جدا از اصطلاح «اشباه و نظایر» است، که هم در علم نحو و هم در علم فقه کاربرد دارد. اشباه و نظایر در نحو و در ادبیات عرب ذکر بناها و صیغه‌های مختلف افعال مجرد و مزید فیه است که در کتب ادبی می‌آید. از جمله سیوطی در کتاب ادبی خود بحث گسترده‌ای در این باره آورده است. این اصطلاح در فقه جمع آوری مسائل گوناگونی است که در ابواب فقه پراکنده‌اند اما به هم شبیه هستند. در این باره نیز کتاب‌های مستقلی نوشته شده که کتاب *نزهة النظایر فی الجمع بین الاشباه و النظایر* تألیف ابن سعید حلّی از جمله آنهاست (جعفری [بی‌تا]: ۱۲).

باید دانست که اصطلاح اشباه علاوه بر علم نحو و علم فقه در علم وجوه و نظایر نیز کاربرد دارد. این اصطلاح همراه واژه نظایر با عنوان «اشباه و نظایر» به کار می‌رود. دکتر نجف عرشی، محقق و مصحح کتاب *وجوه القرآن حیرت نیشابوری*، نیز در مقدمه این کتاب نوشته پس از این که نظایر را در الفاظ و وجوه را در معانی می‌داند برای اثبات نظریه‌اش دلیل می‌آورد که نظایر همان اشباه و امثال هستند و آن چیزی است که در الفاظ تحقق می‌یابد زیرا این الفاظ شبیه هم هستند، اما معانی همان وجوه هستند (حیرت نیشابوری ۱۳۸۰: با تحقیق دکتر نجف عرشی، ۳۴). دکتر قاسم فائز نیز «اشباه و نظایر» را در مفهوم لغوی و معنای اصطلاحی نزدیک به هم می‌داند (فائز [بی‌تا]: ۳۸).<sup>۱</sup>

ما از بین واژگانی که وجوه معنایی مختلفی دارند، وجوه معنایی واژه «فتنه» در پنج ترجمه فارسی معاصر را بررسی و ارزیابی می‌کنیم.

مفسران و ارباب لغت در این که «فتنه» چیست بحث‌هایی دارند، این واژه در اصل از «فتن» (بر وزن متن) گرفته شده که به گفته راجب در *مفردات* به معنی قرار دادن طلا در

۱. نک. مقاله «وجوه و نظایر ضرورت انکارناپذیر در ترجمه و تفسیر قرآن» از نگارنده.

آتش، برای ظاهر شدن میزان خوبی آن از بدی است و به گفته بعضی گذاشتن طلا در آتش برای خالص شدن از ناخالصی‌ها است.

واژه «فتنه» و مشتقات آن در قرآن مجید، ده‌ها بار ذکر شده<sup>۱</sup> و در معانی مختلفی به کار رفته است.

گاه به معنی آزمایش و امتحان است، مانند: ﴿أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ (عنکبوت: ۲)، «مردم گمان می‌کنند، همین که گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و آزمایش نمی‌شوند».

گاه به معنی فریب دادن است، چنان‌که می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ...﴾ (اعراف: ۲۷)، «ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبد».

گاه به معنی گمراهی آمده، مانند: ﴿... وَ مَنْ يَرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً...﴾

(مانده: ۴۱)، «و کسی که خدا گمراهی او را بخواهد (و از او سلب توفیق کند) هیچ قدرتی برای نجاتش در برابر خداوند ندارد».

گاه به معنی عذاب آمده مانند: ﴿يَوْمَ هَمَّ عَلَى النَّارِ يَفْتَنُونَ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ ...﴾ (ذاریات: ۳ و ۴)؛ «آن روز که آنها بر آتش عذاب می‌شوند و به آنها گفته می‌شود بچشید عذاب خود را».

گاه به معنی شرک و بت‌پرستی یا سد راه ایمان آورندگان، آمده مانند آیه مورد بحث: ﴿وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَ اُخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اُخْرِجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ...﴾ (بقره: ۱۹۱)؛ و بعضی آیات بعد از آن که می‌فرماید: ﴿وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ...﴾ (همان: ۱۹۳)، «با آنها پیکار کنید تا شرک از میان برود و دین مخصوص خدای یگانه باشد».

ولی ظاهر این است که تمام این معانی به همان ریشه اصلی که در معنی «فتنه» گفته شد باز می‌گردد (همان‌طور که بیشتر الفاظ مشترک چنین حالتی را دارند) زیرا با توجه به این‌که معنی اصلی آن، قرار دادن طلا در زیر فشار آتش برای خالص‌سازی، یا

۱. واژه فتنه و مشتقات آن به صورت فعل و اسم ۶۰ بار در قرآن وجود دارد.



جدا کردن سره از ناسره است، در هر موردی که نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد این واژه به کار می‌رود، مانند امتحان که معمولاً با فشار و مشکلات همراه است، و عذاب که نوع دیگری از فشار است، و فریب و نیرنگ که تحت فشارها انجام می‌شود؛ و همچنین شرک یا ایجاد مانع در راه هدایت خلق که هر کدام متضمن نوعی فشار و شدت هستند (مکارم شیرازی ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۳-۲۱).

البته «فتنه» در قرآن مجید در موارد زیادی به معنی آزمایش و امتحان آمده است.<sup>۱</sup> با توجه به این‌که این کلمه در اصل به معنی داخل کردن طلا در آتش است تا خوبی و بدی آن آشکار شود این معنا درباره آزمایش‌های نشان‌دهنده چگونگی صفات باطنی انسان‌ها به کار می‌رود، و اگر درباره بلاها و مجازات و عذاب‌ها به کار رفته به این خاطر است که مجازات و بلا باعث تصفیه روح انسان و یا تخفیف گناه او می‌شود. اما برخی از مترجمان در برخی از آیات که لفظ «فتنه» یا مشتقات آن در آنها وجود دارد، بی‌توجه به وجوه گوناگون کلمه، آن را به خود کلمه «فتنه» ترجمه کرده‌اند یا حداقل به معنای اولیه‌ای که کلمه فتنه به ذهن متبادر می‌کند - که آن عبارت از شر و بدی و آشوب است - ترجمه کرده‌اند، در صورتی که در هر آیه‌ای معنای خاصی دارد و نمی‌توان همه جا آن را آشوب، شر، بدی یا فتنه‌جویی ترجمه کرد.<sup>۲</sup>

اینک به بررسی وجوه معنایی این واژه در پنج ترجمه فارسی قرآن (مکارم، فولادوند، مجتوبی، خواجوی و صادقی تهرانی) می‌پردازیم و در این بررسی کتب مهم وجوه قرآن مانند *الاشباه و النظائر* ثعالبی، *الوجوه و النظائر فی القرآن* دامغانی، *وجوه القرآن* حیری نیشابوری و *وجوه قرآن* تفلیسی را ملاک قرار می‌دهیم و احياناً در کنار آن به برخی کتب مهم علوم قرآنی مانند *الاتقان* سیوطی و *تأویل مشکل القرآن* نیز مراجعه می‌کنیم: در معانی واژه‌ها کتب وجوه و نظائر پایه قرار دارد پس ابتدا مقایسه‌ای کوتاه بین خود کتب وجوه و نظائر ایجاد می‌شود که هر کدام از صاحبان وجوه و نظائر چند وجه را برای واژه «فتنه» و چند وجه را به صورت مشترک گفته‌اند. پس از این‌که معانی پایه مشخص شد به تطبیق این پنج ترجمه با کتب وجوه قرآن می‌پردازیم. و اگر

۱. از مجموع ۶۰ آیه ای که مشتقات فتنه در آن وجود دارد ۲۴ مورد به معنی آزمایش و امتحان است.  
 ۲. برای مثال نگارنده مقاله «ضرورت شناخت وجوه و نظائر» یعقوب جعفری که خود در باره این ضرورت سخن گفته‌اند و به پاره‌ای از لغزش‌های مترجمان در ترجمه وجوه معنایی واژگان اشاره کرده - اما خود در ترجمه‌ای که در تفسیر کوثر بر قرآن کریم نگاشته به وجوه معنایی «فتنه» بی‌توجه بوده و این ضرورت را رعایت نکرده و در بیشتر موارد «فتنه» را به خود فتنه ترجمه کرده است.

معانی جدیدی در ترجمه بود که در کتب وجوه و نظایر ذکر نشده بود به شکل وجه مستقل مطرح می‌شود. سپس در پایان گزارش می‌دهیم که در ترجمه‌های مذکور چه مقدار این معنای پایه رعایت شده و به چه میزان معنای جدید در آنها ارائه شده است. از تدبر و بررسی واژه «فتنه» در کتب وجوه قرآن می‌فهمیم که فتنه در قرآن به شانزده معنا به کار رفته است:

۱. آزمایش
۲. در کفر و نفاق انداختن
۳. سوزاندن به آتش و عذاب در آتش (دنیا و آخرت)
۴. صدمه زدن و کشتن
۵. عذاب در دنیا و شکنجه کردن
۶. بازداشتن و جلوگیری کردن
۷. گمراهی
۸. شور و شر
۹. شرک
۱۰. جنون
۱۱. لغزایدن
۱۲. عبرت
۱۳. عذر
۱۴. گناه
۱۵. قضاء
۱۶. عقوبت

البته شاید در تفاسیر و ترجمه‌ها علاوه بر معانی پایه‌ای که گفته شد معنای دیگری نیز ذکر شده باشد.

۱. امتحان و آزمایش: صاحبان وجوه و نظایر یکی از معانی «فتنه» را «آزمایش و امتحان» ذکر می‌کنند. دامغانی «فتنه» را در آیه شریفه دو و سه عنکبوت به «بلا» که همان آزمایش است تفسیر می‌کند.

او آیه ۴۰ سوره «طه» و ۱۷ «دخان» را نیز شاهد مثالی برای این معنا می‌آورد (دامغانی [بی‌تا]: ۶۲۰؛ عظیمه ۱۳۸۰: ۴۴۵؛ حیری نیشابوری ۱۳۸۰: ۴۴۴؛ تفلیسی ۱۳۸۶: ۲۱۶؛ سیوطی ۱۴۱۶: ۴۱۴؛ ابن قتیبه [بی‌تا]: ۲۶۰؛ ثعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۲).

در مجموع آیاتی که صاحبان وجوه و نظایر برای معنای امتحان و آزمایش به آنها استشهاد کرده‌اند عبارتند از:

۱. آیه دو و سه عنکبوت

۲. آیه ۴۰ طه

۳. آیه هفده دخان

۴. آیه ۱۰۲ بقره

۵. آیه ۴۷ نمل

البته با بررسی و جستار معنای «فتنه» در مجموع ۶۰ آیه، شش آیه در کتب وجوه قرآن شاهد مثال هستند و در هجده آیه دیگر نیز کلمه «فتنه» به معنی «آزمایش و امتحان» به کار رفته است که این معنا از مراجعه به تفاسیر و ترجمه‌ها به دست می‌آید و در مجموع در ۲۴ آیه از ۶۰ آیه‌ای که کلمه «فتنه» در آنها به کار رفته به معنی آزمایش و امتحان است.

### آیات

(عنکبوت: ۲ و ۳)، (طه: ۴۰، ۸۵، ۹۰، ۱۳۱)، (دخان: ۱۷)، (بقره: ۱۰۲)، (نمل: ۴۷)، (انعام: ۵۳)، (ص: ۲۴ و ۳۴)، (جن: ۱۷)، (توبه: ۱۲۶)، (انفال: ۲۸)، (انبیاء: ۳۵ و ۱۱۱)، (فرقان: ۲۰)، (زمر: ۴۹)، (قمر: ۲۷)، (تغابن: ۱۵)، (اسراء: ۶۰)، (اعراف: ۱۵۵) و (مدثر: ۳۱).

در بین این آیات به پنج نمونه اشاره می‌شود زیرا بقیه موارد نیز مانند نمونه‌ها هستند:

۱-۱. ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ \* وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ

قَبْلِهِمْ... ﴿ (عنکبوت: ۲ و ۳).

مکارم: (آزمایش نخواهند شد؟) آزمودیم (و این‌ها را نیز امتحان می‌کنیم)

فولادوند: (مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ - آزمودیم)

مجتبوی: (آزمایش نمی‌شوند؟ - آزمودیم)

خواجوی: (امتحان نشوند؟ - امتحان کردیم)

صادقی تهرانی: (حال آن‌که مورد آزمایش آتشین قرار نمی‌گیرند؟ - همی سخت آزمودیم).

با توجه به روشن بودن وجه معنایی واژه «فتنه» در این دو آیه شریفه و قرآنی که در آنها وجود دارد اختلافی بین مترجمان در ترجمه این دو واژه نیست و مترجمان نام‌برده این دو فعل را به آزمایش و آزمون (البته با اندکی تفاوت در تعبیرات) ترجمه کرده‌اند و از این جهت ترجمه آنان با وجه معنایی که در کتب و جوه قرآن ذکر شده مطابقت دارد. فقط ترجمه صادقی تهرانی با افزودن قید «آتشین» به دنبال کلمه آزمایش از بقیه ترجمه‌ها متمایز می‌گردد. پس از بررسی ترجمه وی در آیاتی که مشتقات «فتنه» در آنها به کار رفته است که ۶۰ بار و در ۵۸ آیه است معلوم شد که ایشان قید «آتشین» یا «آتش بار» را ۳۴ بار به کار برده که ۲۶ بار قید آتشین یا آتش‌بار را همراه کلمه آزمون و آزمایش است.<sup>۱</sup>

۱-۲. ﴿...﴾ و فتناک فتوناً ... ﴿طه: ۴۰﴾.

مکارم: (و بارها تو را آزمودیم)

فولادوند: (و تو را بارها آزمودیم)

مجتبوی: (و تو را بارها آزمودیم)

خواجوی: (و امتحان کردیم - امتحان کردنی)

صادقی تهرانی: (و تو را بارها (به) آزمایش‌های آتش‌بار آزمودیم)

مترجمان نام‌برده آیه ۴۰ طه را نیز که واژه «فتنه» در آن وجود دارد، به آزمون و آزمایش ترجمه کرده‌اند که با وجه معنایی کتب و جوه قرآن مطابقت دارد. تنها تفاوت معنایی «فتوناً» در بین پنج ترجمه این است که خواجوی «فتوناً» را مصدر (مفعول مطلق) گرفته است و به صورت مصدر ترجمه کرده ولی سایر مترجمان «فتوناً» را جمع گرفته‌اند و آن را مطابق این احتمال ترجمه کرده‌اند. در ترجمه صادقی تهرانی نیز پس از کلمه آزمایش، قید آتش‌بار اضافه شده است.

۱. موارد دیگری که مترجم محترم قید آتشین یا آتش‌بار را به کار برده عبارتند از: دو مورد بلای آتشین، دو مورد آشوب آتشین، یک مورد فتنه آتشین، یک مورد عذاب آتشین، یک مورد عقل آتشین و یک مورد آزموده این آتش‌بار.

۳-۱. ﴿ وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴾ (دخان: ۱۷)

مکارم: آزمودیم

فولادوند: بیازمودیم

مجتبوی: آزمودیم

خواجوی: آزمودیم

صادقی تهرانی: آزمونی آتشین نمودیم

مترجمان فعل «فتنا» را در این آیه شریفه نیز به «آزمودیم» ترجمه کرده‌اند که با وجه معنایی ذکر شده صاحبان وجوه مطابقت دارد.

۴-۱. ﴿ أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ... ﴾ (توبه: ۱۲۶)

درباره معنای «یفتنون» در این آیه شریفه لازم است توضیح دهیم:

صاحبان وجوه این آیه شریفه را به عنوان شاهد مثال برای معنای «آزمایش کردن» نیاورده‌اند فقط جلال‌الدین سیوطی در *الاتقان* یکی از معانی «فتنه» را «مرض» ذکر کرده و برای این معنا به این آیه شریفه استناد کرده است (سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۱۴). ثعالبی نیز همین معنا را ذکر کرده است (ثعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۴)، اما معنای «یفتنون» با مراجعه به تفاسیری مانند *مجمع البیان* و *المیزان* همان «آزمایش و امتحان شدن» است. عوامل و اسبابی که خداوند انسان را با آنها آزمایش می‌کند عبارتند از: بیماری، گرسنگی، قحطی و مانند این‌ها.

سیوطی که چنین وجهی را برای معنای «یفتنون» در *الاتقان* گفته در واقع عوامل آزمایش و امتحان را که بیماری یکی از آنها است در نظر گرفته و گرنه معنای آن در این آیه شریفه همان «آزمایش شدن» است. به همین خاطر مترجمان، همگی آن را به «آزمودن و آزمایش» ترجمه کرده‌اند که از نظر ما همین وجه معنایی در این جا صحیح است و به طور کلی مضمون ترجمه همه آنها این است که «آنان در هر سال یک یا دو بار مورد آزمایش قرار می‌گیرند.» فقط صادقی تهرانی این عبارت را به «آزمونی آتشین می‌شوند» ترجمه کرده است.

۵-۱. ﴿ ... أَ تَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَ تَهْدِي

مَن تَشَاءُ... ﴾ (اعراف: ۱۵۵).

درباره معنای «فتنه» در این آیه شریفه بین برخی از صاحبان وجوه قرآن اختلاف است. اسماعیل بن احمد حیری نیشابوری «فتنه» را در این آیه شریفه به معنی «اختبار» و «آزمایش» گرفته است (حیری نیشابوری ۱۳۸۰: ۴۴۲). طریحی نیز در مجمع البحرین همین معنا را ذکر کرده و دلیل انتخاب این معنا را آیه ۸۵ طه می‌داند که «فتنه» در آیه ۱۵۵ اعراف به این آیه شریفه ﴿ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ ... ﴾ باز می‌گردد (فخرالدین طریحی ۱۳۷۵: ۲۹۲). اما ثعالبی در کتاب خود الاشباه والنظائر معنای «فتنه» را در این آیه شریفه «قضا» دانسته است. سیوطی نیز در اتقان «فتنه» را در این آیه شریفه به «قضا» تفسیر کرده است.

به نظر می‌رسد مترجمان، معنایی را که نیشابوری و برخی تفاسیر گفته‌اند بر معنایی که ثعالبی و سیوطی گفته‌اند ترجیح داده و در ترجمه خود منعکس کرده‌اند به همین خاطر همه آنها «فتنه» را در این آیه شریفه «آزمون»، «امتحان» و «آزمایش» و صادقی تهرانی «آزمایش آتشین» معنا کرده‌اند.

## ۲. در کفر و نفاق انداختن

صاحبان وجوه و نظایر یکی از معانی «فتنه» را در قرآن کریم «کفر» می‌دانند.<sup>۱</sup> (دامغانی [بی تا]: ۶۱۹؛ حیری نیشابوری ۱۳۸۰: ۴۴۱؛ تفلیسی ۱۳۸۶: ۲۱۶) تفلیسی آیه ۴۸ توبه را نیز ذکر کرده است؛ ثعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۲ و صالح عظیمه ۱۳۸۰: ۴۴۵). در مجموع آیاتی که صاحبان وجوه و نظایر برای معنای کفر که یکی از وجوه معنایی «فتنه» است به آنها استشهاد می‌کند عبارتند از:

۱. ﴿ ... و ابتغَاءَ الْفِتْنَةِ ... ﴾ (آل عمران: ۷)

۲. ﴿ ... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ ... ﴾ (نور: ۶۳)

۳. ﴿ ... أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا ... ﴾ (توبه: ۴۹)

۴. ﴿ ... وَلَكِنَّهُمْ فَتَنْتُمُ أَنْفُسَكُمْ ... ﴾ (حدید: ۱۴)

۵. ﴿ لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ ... ﴾ (توبه: ۴۸)

۱. دامغانی برای معنای کفر که یکی از معانی فتنه است چهار آیه از قرآن را شاهد مثال می‌آورد: آل عمران: ۷، نور: ۶۳، توبه: ۴۹، حدید: ۱۴.

با این تفاوت که حیری نیشابوری و حیث تفلیسی و ثعالبی برای واژه «فتنه» معنای گناه را نیز ذکر کرده‌اند و به آیه ۴۹ توبه استشهد می‌کنند، اما دامغانی معنای گناه را برای «فتنه» ذکر نکرده و آیه ۴۹ توبه را برای معنای «کفر» شاهد مثال می‌آورد، و فقط تفلیسی آیه ۴۸ توبه را شاهد مثال می‌آورد.

۱-۲. ﴿... فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...﴾ (آل عمران: ۷).

مکارم «فتنه» را در این آیه شریفه به «فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)» آن هم به صورت فعل ترجمه کرده اما «ابتغاء» مصدر است که به اسم اضافه شده است. ترجمه ایشان به معنایی که در تفاسیر آمده نزدیک‌تر است.

فولادوند، «فتنه» را در این آیه شریفه به «برای فتنه جویی»، مجتبیوی، نیز همانند فولادوند به «برای فتنه جویی»، خواجه‌جوی، «فتنه» را در این آیه شریفه به «برای طلب شورش و آشوب»، صادقی تهرانی نیز مانند سه مترجم قبلی به «برای فتنه جویی» ترجمه کرده‌اند.

بنابراین ترجمه «فتنه» در این آیه شریفه به «فتنه‌جویی» و «طلب شورش و آشوب» نه با معنایی که صاحبان وجوه و نظایر ذکر می‌کنند (کفر) مطابقت دارد و نه با معنایی که مفسرانی مانند مرحوم طبرسی و مرحوم علامه طباطبایی قائل هستند هماهنگی دارد.<sup>۱</sup>

۲-۲. ﴿... فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نور: ۶۳)

مکارم شیرازی «فتنه» را در این آیه شریفه به خود «فتنه‌ای» ترجمه کرده است و فولادوند، خواجه‌جوی و مرحوم مجتبیوی «فتنه» را در این آیه شریفه «بلایی» ترجمه کرده‌اند و صادقی تهرانی به «بلای آتشین» ترجمه کرده است.

۱. تفاسیری مانند مجمع‌البیان و المیزان «ابتغاء الفتنه» را به طلب گمراه کردن معنا کرده‌اند. مرحوم علامه طباطبایی (ره) زیر این عبارت از آیه شریفه می‌گوید: «کسانی که در دل‌های‌شان انحراف و بیماری است به دنبال متشابهات هستند تا با آن مردم را گمراه کنند چون «فتنه» یا «اضلال» معنای نزدیکی دارد (طباطبایی: ج ۳، ۲۳). سیوطی نیز در الاتقان «فتنه» را در این آیه شریفه به «اضلال» تفسیر کرده است (نک. سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۱۲). به نظر ما نیز معنای «گمراه کردن» در این آیه شریفه با توجه به سیاق آیه مناسب‌تر از معنای «کفر» است که صاحبان وجوه قرآن قائل هستند.

بنابراین ترجمه‌های یاد شده هیچ یک با معنایی که صاحبان وجوه و نظایر برای فتنه در آیه شریفه ۶۳ نور گفته‌اند مطابقت ندارد.

۳-۲. ﴿... وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أُنْذَنْ لِي... أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا﴾ (توبه: ۴۹)

مکارم شیرازی، خواجه‌جوی و مجتبی‌وی فتنه را در این آیه شریفه به «گناه» ترجمه کرده‌اند البته مرحوم مجتبی‌وی ابتدا کلمه «فتنه» را ذکر و سپس میان دو خط تیره این واژه را توضیح می‌دهد: (فتنه — گناه تخلف و کفر آن —)، و فولادوند و صادقی تهرانی فتنه را به «فتنه» ترجمه کرده‌اند.

با توجه به این که اکثر صاحبان وجوه و نظایر همچون حیری نیشابوری، تفسیری و تعالی معنای فتنه را در این آیه شریفه «گناه» می‌دانند و فقط دامغانی آن را به «کفر» تفسیر کرده، بنابراین ترجمه مکارم، خواجه‌جوی و مجتبی‌وی با معنای ذکر شده در کتب وجوه قرآن مطابقت دارد. دو ترجمه دیگر (فولادوند و صادقی تهرانی) با معنای مورد نظر صاحبان وجوه هماهنگی ندارد و دقیق نیست.

۴-۲. ﴿يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ...﴾ (حدید: ۱۴)

مکارم شیرازی فعل «فتنتم» را که یکی از مشتقات فتنه است به «هلاک افکندید» ترجمه کرده است. فولادوند: «در بلا افکندید»، مرحوم مجتبی‌وی: «گرفتار فتنه — نفاق ورزیدن — شدید»، خواجه‌جوی: «به نفاق انداختید» و صادقی تهرانی: «در فتنه افکندید» ترجمه کرده‌اند. هیچ کدام از ترجمه‌های مذکور معنای «کفر» را ذکر نمی‌کنند و ظاهراً به معنایی که مورد نظر صاحبان وجوه قرآن بود توجه ندارند، برای همین مطابقتی ندارند.

اما معلوم است معنای جدیدی که مترجمان ذکر کرده‌اند با نظر به تفاسیر است. زیرا با بررسی در تفاسیر مهم شیعه و اهل سنت این نتیجه به دست می‌آید معنایی که مترجمان نامبرده برای «فتنتم» ذکر کرده‌اند یعنی «به هلاک افکندن» و «به نفاق انداختن» در تفاسیر ذکر شده است، گرچه در تفاسیر و برخی کتب لغت علاوه بر معنای مذکور، معنای «کفر ورزیدن» نیز آمده است.<sup>۱</sup> ترجمه فولادوند و صادقی تهرانی از دیگر ترجمه‌ها ضعیف‌تر است.

۱. نک. مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ج ۹، ۳۵۵؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن: ج ۲۷، ۱۳۰، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن: ج ۹، ۲۳۸؛ مفاتیح الغیب: ج ۲۹، ۴۵۹، المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۱۹، ۱۵۷؛ مجمع البحرین: ج ۶، ۲۹۳؛ تأویل مشکل القرآن: ۲۶۱؛ تفسیر نمونه: ج ۲۳، ۳۳۳.



### ۳. شرک

صاحبان وجوه قرآن یکی از معانی «فتنه» را به شرک تفسیر کرده‌اند و برای این معنا آیاتی از قرآن را شاهد مثال آورده‌اند.<sup>۱</sup> (دامغانی [بی‌تا]: ۶۱۹؛ ثعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۲؛ حیری نیشابوری ۱۳۸۰: ۴۴۰؛ تفلیسی ۱۳۸۶: ۲۱۶).

در مجموع آیاتی که صاحبان وجوه و نظایر برای معنای شرک ذکر می‌کنند عبارتند از:

۱. ﴿وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾ (بقره: ۱۹۱)

۲. ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ (بقره: ۱۹۳)

۳. ﴿وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾ (بقره: ۲۱۷)

۴. ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ (انفال: ۳۹)

البته در آیه‌های ۹۱ نساء و چهارده احزاب نیز کلمه «فتنه» به معنی «شرک» به کار رفته که این معنا از مراجعه به تفاسیر و ترجمه‌ها به دست می‌آید و در مجموع در شش آیه از مجموع ۶۰ آیه‌ای که کلمه «فتنه» در آنها به کار رفته به معنی شرک است.

۱-۳. ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَآخِرُ جُوهَرِهِمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ...﴾ (بقره: ۱۹۱)<sup>۲</sup>

تمام مترجمان فتنه را در این آیه شریفه «شرک» ترجمه کرده‌اند به جز صادقی تهرانی که «فتنه» را به «فتنه» ترجمه کرده و هیچ توضیحی برای آن نمی‌دهد. مکارم بعد از «فتنه» کلمه «بت‌پرستی» را داخل پرانتز می‌آورد که نوعی شرک است. فولادوند نیز بعد از واژه «فتنه» کلمه «شرک» را داخل پرانتز قید می‌کند.

---

حیری نیشابوری «فتنم» را در آیه چهارده سوره مبارکه حدید به «کبر» تفسیر کرده اما محقق این اثر دکتر نجف عرشی در پاورقی، این نکته را تذکر می‌دهد که مطابق بررسی‌های به عمل آمده در کتب وجوه قرآن همچون تصاریف ابن سلام، وجوه قرآن دامغانی و نزّهة الاعین النواظر ابن جوزی، مجاز القرآن ابو عبیده و تأویل مشکل القرآن ابن قتیبه این واژه در این آیه شریفه به «کفر» تفسیر شده است. ابن عباس نیز این معنا را در تفسیرش ذکر کرده و شاید اشتباه در برخی نسخه‌ها صورت گرفته که به جای «کفر»، «کبر» نوشته شده است.

۲. دامغانی دو آیه از قرآن (بقره: ۱۹۳) و (بقره: ۲۱۷) را مثال می‌زند.

۳. طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۵۱۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ج ۲، ۱۱۱.

مرحوم مجتبوی در روشن ساختن معنای فتنه توضیح بیشتری را بین دو خط فاصله ارائه کرده به این صورت: فتنه [ای که آنها کردند] - کفر و شرک و شکنجه کردن و بیرون راندن مؤمنان -؛ خواجوی نیز کلمه «شرک» را به عنوان متن اصلی آورده است. نتیجه این که مکارم، فولادوند و مجتبوی کلمه «شرک» را برای توضیح از متن اصلی ترجمه، جدا کرده‌اند اما خواجوی «شرک» را در ترجمه به عنوان کلمه اصلی آورده است و صادقی تهرانی به این وجه معنایی اشاره‌ای نمی‌کند. پس چهار ترجمه اول با معنای ذکر شده در کتب و جوه قرآن کاملاً مطابقت دارد.

۲-۳. ﴿... وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ...﴾ (بقره: ۲۱۷)<sup>۱</sup>

مکارم «فتنه» را در این آیه شریفه با توضیحی که داخل پرانتز آورده به (و محیط نامساعدی که مردم را به کفر تشویق و از ایمان باز می‌دارد) ترجمه می‌کند. فولادوند، مجتبوی و خواجوی نیز فتنه را به «شرک» ترجمه می‌کنند، با این تفاوت که فولادوند و مجتبوی شرک را برای توضیح از متن اصلی ترجمه جدا کرده‌اند، اما خواجوی «شرک» را به عنوان کلمه اصلی در ترجمه خود منعکس می‌کند. صادقی تهرانی در این آیه نیز مانند آیات ۱۹۱ و ۱۹۳ بقره، فتنه را به خود «فتنه» ترجمه می‌کند.

مکارم: و ایجاد فتنه (و محیط نامساعدی که مردم را به کفر تشویق و از ایمان باز می‌دارد)

فولادوند: فتنه (شرک)

مجتبوی: فتنه (کفر و شرک و بیرون راندن مؤمنان)

خواجوی: شرک

صادقی تهرانی: فتنه

#### ۴. گناه

صاحبان جوه و نظایر یکی از معانی فتنه را «گناه» می‌دانند و آیه ۴۹ توبه را شاهد مثالی برای این معنا ذکر می‌کنند. (حیری نیشابوری ۱۳۸۰: ۴۴۲؛ ثعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۳؛ تفلیسی ۱۳۸۶: ۲۱۶).

۱. طبری ۱۴۱۲: ۲، ۲۰۲؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان: ج ۱، ۱۸۶.

البته حیری نیشابوری علاوه بر عبارت «أَلَّا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا» که دیگران ذکر کرده‌اند عبارت قبل از آن را نیز که «فتنه» به صورت فعل آمده است (و لا تَفْتَنِّي) به معنای «گناه» می‌گیرد.

۴-۱. ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أُنْذَن لِي وَلَا تَفْتَنِّي...﴾ (توبه: ۴۹)

گفتیم از بین صاحبان وجوه قرآن فقط حیری نیشابوری این قسمت از آیه شریفه را شاهد مثالی برای معنای «گناه» می‌آورد و مترجمین مورد بحث نیز این عبارت را به دو صورت ترجمه کرده‌اند: «مرا به گناه مینداز»، «به فتنه‌ام مینداز».

مکارم شیرازی و مرحوم مجتبی‌وی این عبارت را به «ما را به گناه نیفکن» ترجمه کرده‌اند در صورتی که «ی» ضمیر متکلم وحده است و باید این طور ترجمه شود «مرا به گناه نیفکن» و از این جهت ترجمه ایشان دقیق نیست اما با معنای ذکر شده در کتب وجوه قرآن مطابقت دارد. خواجه‌جوی این عبارت را هم دقیق و هم مطابق با معنای ذکر شده در کتب وجوه قرآن ترجمه کرد: «به گناه‌ام مینداز».

فولادوند و صادقی تهرانی این عبارت را به این صورت ترجمه کرده‌اند: «به فتنه‌ام مینداز»، که به نظر می‌رسد ترجمه آنها متأثر از تفاسیر است زیرا در تفاسیر برای این واژه در آیه شریفه دو معنا وجود دارد:

۱. به گناه‌ام مینداز

۲. به فتنه‌ام مینداز<sup>۱</sup>

غالب کتب تفسیر وجه معنایی فتنه را در این آیه گناه و یا مصادیق گناه ذکر می‌کنند.

۱. برای مثال طبرسی دو معنا را برای این عبارت ذکر می‌کند:

«مرا به زنان رومی مفتون مکن؛ مرا به گناه مینداز زیرا برای من مقدور نیست که با تو بیرون آیم و اگر به من اجازه توقف ندهی ناچارم از دستور تو سرپیچی کنم و در نتیجه به گناه دچار شوم». مرحوم علامه طباطبایی نیز با توجه به سیاق آیه (که روش همیشگی ایشان است) دو معنا را برای این عبارت ذکر می‌کند: کلمه «فتنه» در این جا طوری که از سیاق بر می‌آید

به یکی از دو معناست: به فتنه انداختن و فریب دادن و مبتلا شدن به بلا و گرفتاری. فخر رازی نیز در تفسیر این عبارت چهار معنا ذکر می‌کند که البته همه آنها وجه معنی «مبتلا شدن به فتنه، گناه و هلاک شدن» را می‌دهد.

(نک. مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ج ۵، ۵۸؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن: ج ۱۰، ۱۰۴؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن: ج ۵، ۵۲؛ مفاتیح الغیب: ج ۱، ۶۵؛ المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۹، ۳۰۵؛ تأویل مشکل القرآن: ۲۶۰).

مکارم شیرازی و خواجوی «فتنه» را در این آیه شریفه «گناه» ترجمه کرده‌اند که دقیقاً مطابق با معنای ذکر شده در کتب و جوه قرآن است. مرحوم مجتبی‌نوی نیز فتنه را به «گناه تخلف و کفر آن» ترجمه کرده است، اما فولادوند و صادقی تهرانی فتنه را در این آیه شریفه به خود «فتنه» ترجمه کرده‌اند که مطابقتی با معنای مورد نظر صاحبان و جوه قرآن ندارد.

### ۵. در آتش سوزاندن و عذاب کردن در آتش (دنیا و آخرت)

یکی از جوه معنایی «فتنه» در قرآن کریم «در آتش سوزاندن» و «عذاب کردن در آتش» است که صاحبان و جوه و نظایر بی‌هیچ اختلافی این معنا را در کتب خود نقل می‌کنند و برای بیان منظور خویش به سه آیه از قرآن کریم استشهد می‌کنند:<sup>۱</sup> (دامغانی [بی‌تا]: ۶۲۰ و ۶۲۱؛ حیری نیشابوری ۱۳۸۰: ۴۴۲؛ تفسیری ۱۳۸۶: ۲۱۷؛ ثعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۲).

۱. (بروج: ۱۰) ۲. (ذاریات: ۱۳) ۳. (ذاریات: ۱۴)

۱-۵. ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمُ...﴾ (بروج: ۱۰) تعبیر «فتنوا» در این آیه شریفه به معنی سوزاندن به آتش دنیاست. زیرا این آیات سرگذشت اصحاب اخذود را بیان می‌کند. با توجه به معنایی که از کلمه «فتنوا» در کتب و جوه قرآن به دست می‌آید و در تفاسیر نیز به آن اشاره شده، مترجمان همگی «فتنه» را به «شکنجه و آزار و سوزاندن» البته با تعبیرهای مختلف ترجمه کرده‌اند و همه ترجمه‌ها صحیح و مطابق با معنای ذکر شده در کتب و جوه قرآن است.<sup>۲</sup>

۲-۵. ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ﴾<sup>۳</sup> (ذاریات: ۱۳)

۱. نک. مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ج ۱۰، ۷۱۰؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن: ج ۳۰، ۸۷؛ مفاتیح الغیب: ج ۳۱، ۱۱۳؛ تأویل مشکل القرآن: ۲۶۰؛ تفسیر الجلالین: ج ۱، ۵۹۳؛ الاتقان فی علوم القرآن: ج ۱، ص ۴۱۴؛ المیزان فی تفسیر القرآن: ج ۲۰، ۲۵۲.

۲. با توجه به این‌که آیات قرآن محدود به زمان خاصی نیست و ممکن است علاوه بر اصحاب اخذود که مسیحیان مؤمن را شکنجه دادند مشرکین مکه نیز داخل در مفهوم آیه باشند از این نظر ترجمه مجتبی‌نوی که بین دو خط تیره با توجه به تناسب کیفر اصحاب اخذود با نوع گناه‌شان، عذاب دوزخ را نیز بین دو خط تیره توضیح داده‌اند و آن را از عذاب حریق جدا کرده‌اند. اما در ترجمه آقای خواجوی عبارت "ثم لم يتوبوا" بین دو خط تیره ترجمه شد که صحیح نیست زیرا تصور می‌شود این عبارت متن اصلی ترجمه نبوده بلکه توضیحی است که مترجم میان دو خط تیره آورده است ضمن این‌که در ترجمه ایشان همانند ترجمه مکارم و فولادوند "إن" که از ادات تأکید است در ترجمه منعکس نشده است.

۳. تعبیر "یفتنون" که در این آیه شریفه به کار رفته به قرینه "یوم" که اشاره به روز قیامت دارد و نیز به قرینه "النار" که اشاره به عذاب قیامت دارد بهترین شاهد بر این است که از کلمه "فتنه" در این آیه شریفه "سوخته شدن" و "عذاب" ارائه شده است نه معنای دیگر.

مترجمان در ترجمه این آیه همگی «یفتنون» را هر چند با تعبیرهای مختلف به معنای «عذاب و سوختن به آتش» گرفته‌اند.

ترجمه صادقی تهرانی که «بسیار آزموده (آتش‌بار) شوند» هیچ تناسبی با معنی آیه ندارد ضمن این‌که توضیحی که وی در پرانتز برای «آزموده» آورده و قید آتش‌بار را اضافه کرده نه تنها معنی آیه را روشن نمی‌کند بلکه برای خواننده نوعی ابهام نیز ایجاد می‌کند و ترجمه‌ای نارساست.

فولادوند نیز پس از ذکر کلمه «عقوبت» عبارت «آزموده شوند» را داخل کروشه افزوده که به نظر ما این افزوده تفسیری در این آیه هیچ وجهی ندارد. مکارم و خواجوی به ترتیب «یفتنون» را در این آیه شریفه به «می‌سوزانند» و «بسوزانند» ترجمه کرده‌اند.<sup>۱</sup> بنابراین ترجمه مجتبیوی دقیق‌ترین ترجمه است.

### ۶. صدمه زدن، زحمت، درگیری و جنگ

یکی دیگر از معانی فتنه در قرآن کریم کشتن، صدمه زدن و مبتلا شدن است که صاحبان وجوه و نظایر همگی به این معنا تصریح دارند (دامغانی [بسی] ۶۲۱؛ حیری نیشابوری ۱۳۸۰: ۴۴۱؛ ثعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۳؛ تفسیری ۱۳۸۶: ۲۱۷). و دو آیه از قرآن کریم مثال زده‌اند:

۱. ﴿... إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ (نساء: ۱۰۱)

۲. ﴿فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّتَهُ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ...﴾ (یونس: ۸۳)

۱-۶. ﴿وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ

يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ (نساء: ۱۰۱)

عایشه بنت الشاطی نیز نسبت به این کلمه در سیاق آیه، که ابن عباس به «گمراه کردن» تفسیر نموده تردید کرده و معنی «مبتلا شدن» را تفسیر روشن‌تر و نزدیک‌تر برای این کلمه می‌داند، چنانچه این معنا را مدلول اصلی این ماده می‌داند، زیرا اصل ماده «فتن» آن است که طلا را در آتش قرار دهند تا ناخالصی آن جدا شود (بنت الشاطی ۱۳۸۲: ۴۹۹).

۱. مکارم و خواجوی «یفتنون» را به صورت معلوم ترجمه کرده‌اند در حالی که فعل، مجهول است.

مکارم شیرازی «آن یفتنکم» را به صورت مصدر مؤول «فتنه» (و خطر) ترجمه کرده که ترجمه خیلی دقیقی نیست و با معنی قتل و صدمه زدن فاصله دارد. فولادوند این فعل را به «آزار برسانند» ترجمه کرده که با معنای ذکر شده در وجوه قرآن مطابقت دارد زیرا در تفاسیر نیز معنی آزار رساندن و شکنجه کردن وارد شده است.<sup>۱</sup> مرحوم مجتبی به «گزندی - فتنه و بلا - رسانند» ترجمه کرده که معنی آن با آزار و شکنجه کردن یکی است.

خواجوی با نظر به کتب وجوه قرآن این کلمه را به «قتل و کشتن» ترجمه کرده و از این جهت ترجمه وی از سایر ترجمه‌ها دقیق‌تر است.

صادقی در این آیه شریفه نیز مانند بسیاری از آیاتی که در آنها واژه «فتنه» وجود دارد اصطلاح «فتنه آتشین» را به کار برده و سپس داخل پرانتز آن را به «هجوم بردن» توضیح داده است.

## ۷. بازداشتن و جلوگیری

صاحبان وجوه و نظایر یکی از معانی فتنه را در قرآن کریم، بازداشتن و جلوگیری ذکر کرده‌اند (ثعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۳؛ دامغانی [بی‌تا]: ۶۲۱؛ حیری نیشابوری ۱۳۸۰: ۴۴۱)، و برای این معنا به دو آیه از آیات قرآن استشهاد می‌کنند:

۱. ﴿...وَ احْذَرَهُمْ اَنْ يَفْتِنُوْكَ عَنْ بَعْضِ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكَ ...﴾ (مائده: ۴۹)

۲. ﴿وَ اِنْ كَادُوْا لَيَفْتِنُوْكَ عَنِ الَّذِيْ اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ لِتُفْتَرِيَ عَلَيْنَا غِيْرَهٗ﴾ (اسراء: ۷۳)

تفلیسی فقط آیه ۴۹ مائده را شاهد مثال می‌آورد و آیه ۷۳ سوره اسراء را برای این معنا نیاورده است. در عوض برای آیه ۷۳ اسراء معنای جداگانه ای در نظر می‌گیرد و وجه دوازدهم فتنه را به معنی «لغزاندن» گرفته است. یعنی «لیفتنونک» را مانند آیه ۵۱ سوره قلم «لیزلقونک» تفسیر کرده است (تفلیسی ۱۳۸۶: ۲۱۷).

۷-۱. ﴿وَ احْذَرَهُمْ اَنْ يَفْتِنُوْكَ عَنْ بَعْضِ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكَ ...﴾ (مائده: ۴۹)

۱. کلمه «فتنه» هر چند که معنای مختلفی دارد، اما آنچه از اطلاق آن در قرآن در خصوص کفار و مشرکان فهمیده می‌شود، شکنجه است، یعنی کشتن و زدن و امثال این‌ها. قرآنی هم که در کلام است این معنا را تأیید می‌کند. پس معنای آیه این است که اگر ترسیدید کفار شما را شکنجه کنند و مورد حمله قرار دهند و به قتل برسانند می‌توانید نماز را به صورت نماز خوف بخوانید (طباطبائی: ج ۵، ۶۱).

چون آیه به پیامبر هشدار می‌دهد که مراقب باش اهل کتاب تو را از دستورات و احکام الهی باز ندارند و تو را منحرف نکنند بنابراین کلمه «فتنه» در این آیه شریفه به «منحرف کردن» و «بازداشتن» تفسیر شده و بیشتر مترجمین به «منحرف کردن» ترجمه کرده‌اند. اینک ترجمه‌های مورد بحث را بررسی می‌کنیم تا ببینیم این معنا چه مقدار در این پنج ترجمه منعکس شده است:

مکارم به «منحرف سازند» ترجمه کرده که با معنای ذکر شده در تفاسیر نزدیکی بیشتری دارد.

فولادوند این عبارت را به «به فتنه در اندازند» ترجمه کرده که نه با معنای ذکر شده در کتب وجوه قرآن مطابقت دارد و نه با معنایی که تفاسیر گفته‌اند.

مرحوم مجتبوی به «فریب دهند و از آن بگردانند» ترجمه کرده که عبارت «از آن بگردانند» با معنای ذکر شده در کتب وجوه قرآن مطابقت دارد. خواجه‌جوی به «بازت دارند» ترجمه کرده که کاملاً منطبق با معنای مذکور در وجوه قرآن است. ترجمه صادقی تهرانی دقیقاً مانند ترجمه فولادوند است و همان اشکال ترجمه فولادوند را دارد.

۷-۲. ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِئْنَا إِلَيْكَ لِفَتْرِى عَلَيْنَا غَيْرَهُ﴾ (اسراء: ۷۳)

مترجمان مذکور فتنه را در این آیه شریفه، مختلف معنا کرده‌اند:

مکارم: بفریبند

فولادوند: گمراه کنند

مجتبوی: بلغزانند

خواجه‌جوی: بازت دارند تا بلغزانند

صادقی تهرانی: آزمایش سخت کنند

دقیق‌ترین و هماهنگ‌ترین ترجمه با معنای مورد نظر صاحبان وجوه قرآن در درجه اول ترجمه خواجه‌جوی و در مرتبه بعد ترجمه مجتبوی است که معنا، مطابق با معنایی است که تفسیری برای فتنه در این آیه شریفه ذکر می‌کنند و این معنا با معنای ذکر شده در وجوه قرآن تفسیری و بیشتر تفاسیر هماهنگ است. خواجه‌جوی هر دو معنای «بلغزاندن» و «بازداشتن» را در ترجمه خود منعکس می‌کند.

اما ترجمه صادقی تهرانی که به «آزمایش» معنا کرده هیچ تناسبی با معنای ذکر شده در وجوه قرآن و نیز تفاسیر ندارد و به نظر می‌رسد در بیشتر آیات، فتنه را به همان معنای اولیه‌اش که «آزمایش» است ترجمه کرده است. مکارم و فولادوند به ترتیب «بفریند» و «گمراه کنند» ترجمه کرده‌اند که با معنایی که صاحبان وجوه قرآن گفته‌اند مطابقت ندارد.

### ۸. شکنجه کردن و به رنج انداختن

یکی از وجوه معنایی فتنه «شکنجه کردن و به رنج انداختن» است که صاحبان وجوه و نظایر متذکر این معنا شده‌اند (دامغانی [بی‌تا]: ۶۲۰؛ حیری نیشابوری ۱۳۸۰: ۴۴۲؛ ثعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۲؛ تفسیری ۱۳۸۶: ۲۱۷).

ایشان برای این معنا دو آیه از قرآن را شاهد مثال آورده‌اند:

۱. ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا...﴾ (نحل: ۱۱۰)

۲. ﴿... فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ...﴾ (عنکبوت: ۱۰)

۱-۸. ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا...﴾ (نحل: ۱۱۰)

ترجمه مکارم و صادقی تهرانی که به ترتیب «فریب خوردن» و «آزمونی آتشین» ترجمه کرده‌اند تناسبی با معنای ذکر شده در کتب وجوه قرآن ندارد. اما ترجمه فولادوند، مجتوبی و خواجوی که به ترتیب «زجر کشیدن»، «شکنجه‌ها»، «شکنجه دیدن» ترجمه کرده‌اند مطابق با معنای مذکور در کتب وجوه قرآن است.

### ۹. گمراهی

یکی از معنای فتنه در قرآن کریم «گمراهی» است که با تأمل در کلمات صاحبان وجوه قرآن به این معنا دست می‌یابیم. (دامغانی [بی‌تا]: ۶۲۱ و ۶۲۲؛ حیری نیشابوری ۱۳۸۰: ۴۴۱؛ ثعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۳؛ تفسیری ۱۳۸۶: ۲۱۷ و ۲۱۸).

آنان برای این معنا به دو آیه از قرآن کریم استشهد می‌کنند که یکی به صورت اسم فاعل در آیه ۱۶۲ صافات ﴿مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَانتِينَ﴾ است و دیگری به صورت مصدر در آیه ۴۱ سوره مائده ﴿... مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا﴾ است.



۹-۱. ﴿مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ﴾ (صافات: ۱۶۲)

مکارم شیرازی اسم فاعل از «فتنه» را در این آیه شریفه «فریب دهید» به صورت فعل ترجمه کرده که دقیق نیست، ضمن این که با معنای گمراه کننده تفاوت دارد. فولادوند و مجتبوی دقیقاً این کلمه را به صورت اسم فاعلی و مطابق با معنای یاد شده در وجوه قرآن گمراه گر - گمراه کننده ترجمه کرده‌اند.

خواجوی همین معنا را به صورت فعل ترجمه کرده است «به گمراهی کشید» که از نظر مطابقت با وجه مذکور صحیح است اما ترجمه آن به صورت فعل دقیق نیست. ترجمه صادقی تهرانی «فتنه گر» است که تناسبی با وجه ذکر شده ندارد.

۹-۲. ﴿وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا﴾ (مائده: ۴۱)

با توجه به این که در تفاسیر معروف شیعی و سنی در مورد معنای «فتنه» در این آیه شریفه وجوهی نقل شده است، بنابراین مترجمان مورد بحث «فتنه» را در این آیه شریفه، مختلف معنا کرده‌اند و به نظر می‌رسد ترجمه آنها از کلمه «فتنه» متأثر از برداشت‌های تفسیری مفسران است.

مکارم شیرازی فتنه را در این آیه شریفه «مجازات» ترجمه کرده است. خواجوی فتنه را «گمراهی» ترجمه کرده که مطابق با معنای مورد نظر صاحبان وجوه قرآن است. مجتبوی به هر سه وجه معنایی فتنه که در تفاسیری مانند مجمع البیان و تبیان آمده اشاره کرده و بعد از کلمه فتنه بین دو خط تیره سه معنا را برای این واژه در نظر گرفته است: فتنه - گمراهی یا رسوایی یا هلاکت - که البته همه این معانی در تفسیر آیه شریفه قابل جمع است گرچه مشهورتر همان «گمراهی» است.

اما فولادوند فتنه را خود «فتنه» ترجمه کرده است که نه در تفاسیر این معنا نقل شده و نه با معنای ذکر شده در کتب وجوه قرآن مطابقت دارد. صادقی تهرانی نیز فتنه را در

۱. طبرسی در مجمع البیان درباره معنای فتنه در این آیه شریفه چهار احتمال می‌دهد: ۱. عذاب، ۲. هلاکت، ۳. رسوایی و خواری، ۴. آزمایش. و احتمال اول را بر سایر احتمالات ترجیح می‌دهد (مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ج ۳، ۳۰۲). طبری نیز معنای فتنه را در این جا «گمراهی» می‌داند. (جامع البیان فی تفسیر القرآن: ج ۶، ۱۵۴)، و درباره معنای فتنه می‌گوید: «معنی فتنه در این جمله گمراهی از راه راست است و مقصود این است: ای محمد! کسی را که خدا به خاطر گمراهی از راه راست بر می‌گرداند، تو نمی‌توانی نجاتش بدهی». فخر رازی و میددی نیز فتنه را در این آیه شریفه به معنی «گمراهی» گرفته‌اند. (مفاتیح الغیب: ج ۱۱، ۳۶۰؛ کشف الاسرار و عدة الأبرار ج ۳، ۱۱۹). بنابراین مناسب‌ترین وجه در این آیه برای معنای فتنه همان «گمراهی» است.

این آیه شریفه «آزمایش آتشین» ترجمه کرده است البته این معنا را پس از کلمه فتنه داخل پرانتز درج کرده است که این معنا نیز مطابقت با وجهی که گفتیم ندارد. پس ترجمه خواجوی و مجتبوی دقیق‌ترین ترجمه است.

یکی از معانی فتنه که از بررسی در تفاسیر و برخی ترجمه‌ها به دست می‌آید «گمراه کردن» است که برخی آن را به عنوان یک وجه مستقل در نظر می‌گیرند. نمونه بارز آن آیه هفت سوره مبارکه آل عمران است که مفسرین «ابتغاء الفتنه» را به طلب گمراه کردن تفسیر کرده‌اند. از جمله طبرسی در مجمع البیان و مرحوم علامه طباطبایی در المیزان این معنا را ذکر کرده‌اند هر چند برخی از صاحبان وجوه قرآن فتنه را در این آیه شریفه به «کفر» تفسیر کرده‌اند.

ولی معنای «گمراه کردن» در این آیه شریفه با توجه به سیاق آیه - که در مقام بحث از متشابهات است - مناسب‌تر از معنای «کفر» است که صاحبان وجوه قرآن قائل هستند.

﴿...فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾ (آل عمران: ۷)

از بین مترجمان، فقط ترجمه مکارم که «فتنه» را در این آیه شریفه «فتنه‌انگیزی» کنند (و مردم را گمراه سازند) ترجمه نموده با معنای یاد شده مطابقت دارد. اما فولادوند، مجتبوی و صادقی تهرانی که فتنه را «فتنه‌جویی» ترجمه کرده‌اند مطابقتی با معنای یاد شده در تفاسیر ندارد. و خواجوی نیز که فتنه را به «طلب شورش و آشوب» ترجمه کرده است مطابقتی با معنای یاد شده ندارد.

### ۱۰. معذرت و عذر آوردن

یکی از معانی مشهور فتنه در قرآن کریم «معذرت» و «عذرخواهی» است که صاحبان وجوه قرآن ذکر کرده‌اند (دامغانی [بی تا]: ۶۲۲؛ حیری نیشابوری ۱۳۸۰: ۴۴۱؛ تفسیری ۱۳۸۶: ۲۱۸؛ تعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۳)، و برای این معنا آیه ۲۳ سوره مبارکه انعام را شاهد

مثال ذکر کرده‌اند. ﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾

۱-۱۰. ﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ (انعام: ۲۳)

مرحوم مجتبوی و مکارم شیرازی فتنه را در این آیه شریفه «عذر و پاسخ» ترجمه کرده‌اند با این تفاوت که مکارم عذر و پاسخ را به منزله مترادفین تلقی کرده و این دو

کلمه را جزء متن اصلی ترجمه شمرده اما مرحوم مجتبیوی «پاسخ» را به عنوان توضیح داخل کروشه از متن اصلی ترجمه جدا کرده است. فولادوند نیز فتنه را «عذر» ترجمه کرده است. این سه ترجمه با معنایی که صاحبان وجوه قرآن گفته اند مطابقت دارد. اما ترجمه خواجوی و صادقی تهرانی که به ترتیب «سخن» و «آشوب آتشین آنان» (آشوبگری‌شان) ترجمه کرده‌اند با وجه معنایی فتنه در این آیه شریفه هم خوانی ندارد. البته باید بین دو ترجمه اخیر نیز تفاوتی قائل شویم یعنی ترجمه فتنه در این آیه شریفه به «سخن» با معنای «پاسخ» که ترجمه مکارم و مجتبیوی آمده بود نزدیک است.<sup>۱</sup> اما ترجمه صادقی تهرانی به «آشوب آتشین» و سپس آوردن افزوده تفسیری «آشوبگری‌شان» نه با سیاق آیه می‌سازد و نه آوردن توضیح کمکی به رفع ابهام آیه می‌کند.

#### ۱۱. عبرت و تحت سلطه

یکی دیگر از معانی فتنه در قرآن کریم «عبرت» است که اکثر صاحبان وجوه قرآن، از جمله سیوطی در *الاتقان فی علوم القرآن* ذکر کرده‌اند. (ثعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۳؛ تفسیری ۱۳۸۶: ۲۱۸؛ سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۱۴). ولی برخی از صاحبان وجوه قرآن معنای «عبرت» را ذکر نکرده‌اند. ثعالبی و تفسیری و سیوطی یکی از معانی فتنه را «عبرت» می‌دانند، و برای این وجه معنایی دو آیه از قرآن کریم را شاهد مثال می‌آورند:

۱. ﴿فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (یونس: ۸۵)

۲. ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ (ممتحنه: ۵)

از بین صاحبان وجوه قرآن، دامغانی و حیری نیشابوری فتنه را در این دو آیه شریفه به خود «فتنه» تفسیر کرده‌اند و برای این معنا استدلال نیز دارند.

البته درباره معانی فتنه در این آیه شریفه اختلاف زیادی بین مفسران و نیز مترجمین قرآن وجود دارد ولی در مجموع مهم‌ترین معانی را که درباره این کلمه ذکر شده

۱. ابن قتیبه در *تأویل مشکل القرآن* «فتنه» در آیه ۲۳ انعام به «پاسخ» تفسیر کرده است (تأویل مشکل القرآن: ۲۶۰).

عبارتند از: «آزمایش کردن»، «عذاب و شکنجه کرد»، «مغلوب کردن»، «تسلط بخشیدن»<sup>۱</sup> و مانند این‌ها. ولی بهترین معنایی که می‌توان ذکر کرد همان «عبرت» است.

۱۱-۱. ﴿فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (یونس: ۸۵)

هیچ یک از مترجمان فتنه را در این آیه شریفه «عبرت» ترجمه نکرده است جز آقای خواجوی که به بحث وجوه و نظایر توجه زیادی دارد و معمولاً وجوه گوناگون یک کلمه را در آیات مختلف رعایت می‌کند و فتنه را «عبرت» ترجمه کرده است.

سایر مترجمان مانند مکارم شیرازی و مرحوم مجتبوی، فتنه را «مورد شکنجه و آزار» ترجمه کرده‌اند با این تفاوت که مجتبوی پس از این‌که فتنه را به «مایه آزمایش» ترجمه کرده برای توضیح بیشتر، معنای شکنجه و آزار را میان دو خط تیره قرار داده است. صادقی تهرانی همانند بسیاری از آیات دیگر که مشتقات فتنه در آنها وجود دارد، در این آیه شریفه هم فتنه را «آزمایش آتشین» ترجمه کرده است. فولادوند نیز فتنه را «مایه آزمون» ترجمه کرده است. بنابراین فقط ترجمه خواجوی با معنای ذکر شده در کتب وجوه قرآن مطابقت دارد.

## ۱۲. مجنون و دیوانه

یکی از معنای فتنه «جنون و دیوانگی» است که یک شاهد مثال در قرآن بیشتر ندارد و آن آیه شش سوره «قلم» است که فتنه به صورت اسم مفعول «المفتون»<sup>۲</sup> در آن آمده است و صاحبان وجوه قرآن و از جمله سیوطی در *الاتقان* بی هیچ اختلافی این معنا را ذکر کرده‌اند (دامغانی [بی‌تا]: ۶۲۲ و ۶۲۳؛ حیری نیشابوری ۱۳۸۰: ۴۴۲؛ ثعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۳؛ تفسیری ۱۳۸۶: ۲۱۸؛ سیوطی ۱۴۱۶: ج ۱، ۴۱۴).

۱۲-۱. ﴿يَا أَيُّكُمُ الْمُفْتُونُ﴾ (قلم: ۶)

با توجه به این‌که «مفتون» اسم مفعول از فتنه و به معنی ابتلای به جنون است مترجمان نیز با توجه به این نکته همین وجه معنایی را برای این کلمه ذکر کرده‌اند و همه آنان مفتون را در این آیه شریفه «مجنون و دیوانه» ترجمه کرده‌اند جز صادقی

۱. طبرسی می‌گوید: از امام محمد باقر (ع) و امام صادق (ع) چنین روایت شده: «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، یعنی لَا تَسْلُطْهُمْ عَلَيْنَا» (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۵، ۱۹۳).

۲. «مفتون» اسم مفعول از «فتنه» به معنای ابتلاء و در این آیه شریفه معنی ابتلای جنون است.

تهرانی که «مفتون» را در این آیه شریفه چنین ترجمه کرده است: «که در کدام یک از شما (عقلی) آتش بار [و آشفته] است».

این تعبیر گر چه از نظر وی معادل دیوانگی و جنون است اما آوردن چنین معادل‌هایی ضمن این‌که برای خواننده ابهام ایجاد می‌کند از رسایی ترجمه نیز می‌کاهد. مجتبی‌بوی بعد از کلمه «دیوانه» کلمه «شوریده» را هم اضافه کرده که به نظر ما این واژه بیشتر در متون ادبی کاربرد دارند تا در ترجمه قرآن و لذا درج آن در ترجمه این آیه ثمری ندارد.

### ۱۳. قضاء

برخی از صاحبان وجوه قرآن یکی از معانی فتنه را «قضاء» می‌دانند و برای مقصود خود به آیه ۱۵۵ اعراف استشهاد می‌کنند:

۱۳-۱. ﴿أَهْلَكْنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ

تَشَاءُ...﴾ (اعراف: ۱۵۵)

سیوطی نیز در *اتقان* همین معنا را آورده است. ولی برخی دیگر مانند حیری نیشابوری این آیه را شاهی بر معنای «اختبار و آزمایش» گرفته‌اند و ما ضمن بحث از معنی «آزمایش و امتحان» به بررسی پنج ترجمه مورد بحث پرداختیم و گفتیم که همه آنان فتنه را در این آیه شریفه به «آزمایش و امتحان و آزمون» ترجمه کرده‌اند چون این معنا در آیه شریفه با آیات دیگر مانند آیه ﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ (طه: ۸۵) تناسب بیشتری دارد. به همین خاطر نیازی به بررسی مجدد ترجمه‌ها نیست.

### ۱۴. عقوبت

یکی از معانی فتنه در قرآن کریم «عقوبت» است که چون ثعالبی صاحب *الاشباه و النظائر* این معنا را به طور مستقل ذکر کرده و برای آن شاهی از قرآن آورده است ما نیز آن را نوعی جداگانه محسوب کردیم. (ثعالبی ۱۴۰۴: ۲۲۴). دیگر صاحبان وجوه قرآن این معنا را ذکر نکرده‌اند.

ثعالبی «عذاب» را با «عقوبت» دو نوع جداگانه فرض کرده و برای معنای «عذاب» و «سوختن به آتش» به آیه ده سوره بروج و آیه سیزده و چهارده ذاریات استشهد می‌کند اما معنای عقوبت را مستقل مطرح کرده است.

شاید علت این که ثعالبی «عقوبت» را نوعی مستقل دانسته منظورش مجازات و عقوبت دنیوی باشد و به همین خاطر آیه ۶۳ نور را مثال زده است: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ﴾ زیرا عبارات آیه نیز می‌رساند فتنه یا عذاب الیم در انتظار مخالفان فرمان الهی است. سیوطی نیز این معنا را در *اتقان* مطرح می‌کند.<sup>۱</sup> البته با مراجعه به تفاسیر و ترجمه‌ها می‌توان فتنه را در آیات ۷۱ مائده و ۶۳ صافات نیز به معنی «عقوبت» دانست گرچه صاحبان وجوه قرآن برای معنای فتنه به این دو آیه استشهد نمی‌کنند.

#### ۱۴-۱. ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ﴾ (نور: ۶۳)

مکارم فتنه را در این آیه شریفه خود «فتنه» و فولادوند، مجتبوی و خواجوی «بلا» ترجمه کرده‌اند. صادقی تهرانی نیز همانند فولادوند، مجتبوی و خواجوی «فتنه» را در این جا به «بلا» ترجمه کرده با این تفاوت که در این جا هم مانند بسیاری از آیاتی که مشتقات فتنه در آنها وجود دارد قید «آتشین» را افزوده است.

#### ۱۵. شور و شر

یکی از معانی که برخی صاحبان وجوه قرآن برای فتنه ذکر می‌کنند «شر، بدی، شور و آشوب» است که این معنا را تفسیری در وجوه قرآن خود ذکر می‌کند و برای مقصود خود آیه یازده سوره حج را مثال می‌زند: ﴿...وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أُنْقَلَبْ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾ (حج: ۱۱) که به قرینه خیر فتنه در این آیه که نقطه مقابل خیر است به معنی شر و بدی به کار می‌رود.

#### ۱۵-۱. ﴿وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أُنْقَلَبْ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾ (همان)

مترجمان فتنه را در این آیه شریفه متفاوت ترجمه کرده‌اند:

مکارم «مصیبتی برای امتحان»، فولادوند به «بلایی»، مجتبوی به «آزمونی - رنجی و گزندی -»، خواجوی به «محتی» و صادقی تهرانی به «بلایی آتشین» ترجمه کرده‌اند. البته معانی که مترجمان نامبرده ذکر کرده‌اند به معنای شر و شور نزدیک است و اشکال چندانی بر ترجمه آنها وارد نیست.

## ۱۶. لغزانیدن

چنان که گذشت یکی از معانی فتنه در قرآن کریم «لغزانیدن» است که از بسین صاحبان وجوه قرآن فقط تفلیسی به این معنا اشاره می‌کند و آیه ۷۳ سوره اسراء را شاهدی برای این معنا می‌داند.

۱۶-۱. ﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِیْنَا إِلَیْكَ لَتَفْتَرِیَ عَلَیْنَا غَیْرَهُ...﴾  
(اسراء: ۷۳)

با مراجعه به تفاسیر مهم معلوم می‌شود که فتنه در این آیه شریفه به معنی «لغزانیدن و برگرداندن» است. اما گروه دیگری از صاحبان وجوه و نظایر آیه ۷۳ سوره اسراء را شاهد مثالی برای معنای «جلوگیری کردن و بازداشتن» ذکر می‌کنند. و در بین مترجمان مذکور فقط خواجوی و مجتبوی «لغزانیدن» ترجمه کرده‌اند با این تفاوت که خواجوی هر دو معنا - لغزاندن و بازداشتن - را در ترجمه خود منعکس کرده است. اما مکارم شیرازی، فولادوند و صادقی تهرانی به ترتیب «بفریبند»، «گمراه کنند» و «آزمایش سخت کنند» ترجمه کرده‌اند که با معنای ذکر شده در وجوه قرآن تفلیسی و حتی وجوه قرآن مطابقت ندارد.

## ۱۷. فریفتن و لغزاندن از راه حق

در کتب وجوه قرآن این معنا ذکر نشده اما با مراجعه به تفاسیر و نیز بیشتر ترجمه‌ها، معنای «فریفتن و لغزاندن از راه حق» به دست می‌آید و آیه متضمن این معنا آیه ۲۷ اعراف است.<sup>۱</sup> خداوند در این آیه خطاب به همه افراد بشر و فرزندان آدم می‌فرماید:

۱. گرچه برخی تفاسیر برای این وجه معنایی، آیه ۴۷ سوره نمل «... بل أنتم قوم تفتنون» را نیز متذکر شده‌اند ولی وجه معنایی قوی‌تر و مناسب‌تر در این آیه شریفه هم‌چنان که قبلاً گفتیم «آزمایش کردن است» برخی مانند سیوطی در *اتقان و تعالی در الاشیاء والنظائر معنای «مریض شدن»* را برای فتنه در این آیه ذکر کرده‌اند ولی وجه مناسب‌تر فتنه در آیه همان «آزمایش کردن» است.

﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ...﴾ (اعراف: ۲۷)

آن طور که از تفاسیر بر می آید معنای کلی این است که: خداوند به همه افراد بشر و فرزندان آدم هشدار می دهد که مراقب فریب کاری شیطان باشند زیرا شیطان سابقه دشمنی خود را با پدر آنها نشان داده است.

بنابراین بیشتر مفسران «فتنه» را در این آیه شریفه به «فریفتن و لغزاندن از راه حق» تفسیر کرده اند<sup>۱</sup> (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۴، ۶۳۳؛ طبری ۱۴۱۲: ج ۸، ۱۱۳؛ ثعلبی ۱۴۲۲: ج ۴، ۲۲۶؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۸، ۷۰).

﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ...﴾ (اعراف: ۲۷)

ترجمه مجتبی کامل ترین و دقیق ترین ترجمه است. زیرا وی فتنه را در این آیه شریفه «فریب دادن» ترجمه کرده و برای روشن شدن معنای آیه با نظر به تفسیرهای مشهوری که از این آیه شده، عبارت «بیرون بردن از راه راست» را داخل گروه افزوده است. ترجمه مکارم شیرازی نیز که «فریب دادن» معنا کرده صحیح است. خواجوی «گمراه کردن» ترجمه کرده که از نظر معنا به «فریب دادن» نزدیک است.<sup>۲</sup>

فولادوند و صادقی تهرانی فتنه را در این آیه شریفه خود «فتنه» برگردانده اند که وجه معنایی فتنه در این آیه رعایت نشده با این تفاوت که صادقی تهرانی بعد از فتنه اصطلاح «آزمایش آتش بار» را نیز برای توضیح کلمه فتنه افزوده است که با وجه مورد نظر مطابقت ندارد و افزودن قید «آتشین» نیز به تعداد زیاد در مشتقات فتنه خالی از اشکال نیست.

این معانی شانزده گانه را می توان در پنج معنا خلاصه کرد:

۱. آزمایش مانند (عنکبوت: ۳)؛ (طه: ۴۰)؛ (انعام: ۲۳)
۲. شکنجه دادن مانند (بروج: ۱۰)؛ (ذاریات: ۱۳)؛ (ذاریات: ۱۴)؛ (عنکبوت: ۱۰)
۳. بازداشتن و لغزاندن مانند (مائده: ۴۹)؛ (اسراء: ۷۳)؛ (صافات: ۱۶۲)
۴. شرک و کفر و گناه مانند (بقره: ۱۹۳) و (بقره: ۱۹۱) = شرک؛ (توبه: ۴۹) = گناه؛ (نور: ۶۳) = کفر و گناه؛ (حدید: ۱۲) = کفر ورزیدن

۲. خواجوی در ترجمه ترتیب را رعایت نکرده و عبارت «از بهشت بیرون کردن» را بعد از کندن جامه از آدم و حوا و آشکار شدن زشتی های آنان آورده است گرچه این مطلب از نظر زمانی صحیح است اما در ترجمه، مهم، تقدم کلامی است و «اخراج از بهشت» بلافاصله بعد از جمله نهی قرار می گیرد.



### تقسیم‌بندی این معانی شانزده گانه عبارتند از:

اصل و اساس معنا: اصل «فتنه» داخل کردن و گداختن طلا در آتش است تا خالص از ناخالص و خوب از بد آشکار و طلای ناب پدیدار شود. به همین خاطر برای در آتش قرار دادن انسان نیز استعاره شده است، در آیات زیر: ﴿يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَنُونَ﴾ (ذاریات: ۱۳)؛ ﴿ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ﴾ (ذاریات: ۱۴) یعنی عذاب‌تان را بچشید.

تمام این معانی به همان ریشه اصلی که در معنی «فتنه» گفته شد باز می‌گردد (همان‌طور که غالب الفاظ مشترک چنین حالتی را دارند) زیرا با توجه به این‌که معنی اصلی آن، قرار دادن طلا زیر فشار آتش برای خالص سازی، یا جدا کردن سره از ناسره است، در هر موردی که نوعی فشار و شدت وجود دارد این واژه به کار می‌رود. مانند امتحان که معمولاً با فشار و مشکلات همراه است، و عذاب که نوع دیگری از فشار است، و فریب و نیرنگ که تحت فشارها انجام می‌شود. و همچنین شرک یا ایجاد مانع در راه هدایت خلق که هر کدام متضمن نوعی فشار و شدت است.

آثار و پیامدهای معنا: آزمایش، عذاب، عقوبت، گمراهی، کفر، شرک، شور و شر، جلوگیری کردن، جنون، صدمه زدن، لغزایدن، گناه، عذر، قضاء  
صفات معنا (اشتراک معنوی)<sup>۱</sup>: اموال، اولاد

### نتیجه

۱. معنای اصطلاحی وجوه و نظایر با معنای لغوی آن‌ها متناسب است و دلیل آن این است که نظایر همان اشباه و امثال هستند و آن چیزی است که در الفاظ تحقق

۱. اشتراک معنوی اصطلاحی است که گاه از آن در معناشناسی واژگان قرآن به صورت وصف برخی واژه‌ها یاد می‌شود و به لفظی که دارای اشتراک معنوی باشد، مشترک معنوی می‌گویند [مشترک معنوی واژه ای است که برای مفهوم عام مشترک میان افراد و مصادیق وضع شده‌اند]. در کتاب‌های وجوه و نظایر، برای برخی واژه‌ها، جوهی بیان شده که در حقیقت آن وجوه را باید مصادیق آن واژه - نه معنا - شناخت؛ برای نمونه برای کلمه «ارض» در قرآن کریم چند معنی وجود دارد؛ مانند زمین بهشت، زمین شام، مکه، مدینه، مصر، سرزمین اسلام، تیه (محل سرگردانی بنی اسرائیل) و ... که مصادیق ارض‌اند و نه معانی آن. نمونه دیگر واژه «جبل» است که برخی از وجوه بیست گانه آن مصداق جبل است؛ نیز برخی از وجوه سی گانه «جمع» و پنج گانه «حدیث» و برخی از وجوه «فتح» از این قبیل است (نک: دشتی ۱۳۸۵، ج ۳، ۳۴۲).

می‌یابد. زیرا این الفاظ شبیه هم هستند. مانند واژه «أمة» در آیات مختلف؛ و معانی مختلف همان وجوه هستند و با این توضیحات دیدگاه دوم تقویت می‌شود.

۲. خود واژه «وجوه» نیز ضمن آیات قرآن به معانی مختلفی به کار می‌رود.

۳. اصطلاح اشباه همراه واژه نظایر تحت عنوان «اشباه و نظایر» به کار می‌رود و مقصود از اشباه همان نظایر است.

۴. دانش وجوه و نظایر یا چند معنایی واژگان قرآنی، از جمله انواع علوم قرآنی است که از سده‌های نخستین هجری مورد توجه و عنایت ویژه مفسران و قرآن پژوهان بوده و در این میان آثار بسیاری بر جای مانده است.

با بررسی پنج ترجمه معاصر قرآن معلوم شد که بحث وجوه و نظایر یکی از ضرورت‌های ترجمه قرآن کریم و یکی از بایسته‌های یک مترجم است که بی‌شناخت این بحث از بسیاری ظرافت‌ها و دقایق معانی قرآنی غفلت می‌شود و در جریان جستار به این نتیجه رسیدیم که اگر بخواهیم از منظر وجوه و نظایر بین این ترجمه‌ها قضاوت و داوری کنیم و با بررسی‌هایی که درباره وجوه معنایی کلمه «فته» در قرآن کریم به عمل آمد باید بگوییم که ترجمه خواجه‌ای از دقت بیشتری برخوردار است و ایشان به این بحث توجه ویژه‌ای دارند و ترجمه‌شان از سایر ترجمه‌ها دقیق‌تر است. در مرتبه پس از آن ترجمه مجتبی‌ی قرار دارد. سپس از نظر رعایت وجوه و نظایر ترجمه مکارم شیرازی و بعد هم ترجمه فولادوند است. گرچه ترجمه استاد فولادوند - صرف نظر از بحث وجوه و نظایر - در نوع خود یکی از بهترین ترجمه‌ها است که در نهایت دقت و امانت نگارش یافته است. و پس از آن ترجمه صادقی تهرانی است.

امید که این نقد و بررسی ترجمه‌ها، گامی در جهت کاستن هر چه بیشتر لغزش‌های مترجمان در مسیر ترجمان کلام الهی باشد.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم [بی تا]، *تأویل مشکل القرآن*، تحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه.
- همان [بی تا]، *غریب القرآن*، بیروت، دار مکتبه الهلال.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، ج سوم، بیروت، دار صادر.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، ج اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- الایروانی، مرتضی (۱۳۷۱)، *الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم و کتاب مقاتل بن سلیمان*، رساله القرآن، شماره ۱۰، ص ۳۷-۳۴
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۱۳)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ج اول، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث.
- بنت الشاطی، عایشه (۱۳۸۲)، *اعجاز بیانی قرآن*، ج دوم، ترجمه حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تغلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم (۱۳۸۶)، *وجوه قرآن*، ج چهارم، به کوشش دکتر مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران.
- ثعالبی، عبد الملک ابن محمد (۱۴۰۴)، *الأشباه والنظائر*، ج اول، تحقیق محمد المصری.
- ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲)، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، ج اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب [بی تا]، *ضرورت شناخت وجوه و نظائر در ترجمه قرآن*، مجله ترجمان وحی، شماره چهارم، سال دوم.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبد الله، *کشف الظنون*، ج ۲، ص ۲۰۰۱، تصحیح و تعلیق: محمد شرف الدین یالتقایا، رفعت بیلگه الکلوسی، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی، (بی جا).
- حیری نیشابوری، اسماعیل بن احمد (۱۳۸۰)، *وجوه القرآن*، ج اول، تحقیق نجف عرشی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- خواجوی، محمد (۱۴۱۰)، *ترجمه قرآن*، ج اول، تهران، مولی.
- دامغانی، حسین بن محمد [بی تا]، *الوجوه و النظائر فی القرآن*، تصحیح دکتر اکبر بهروز، انتشارات دانشگاه تبریز.
- دشتی، سید محمود (۱۳۸۵)، *اشتراک معنوی*، ج اول، دائرة المعارف قرآن کریم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مؤسسه بوستان کتاب قم.
- دیاری بیدگلی، محمد تقی (۱۳۸۵)، *درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی*، ج اول، ص ۱۹۷، قم، انتشارات دانشگاه قم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، ج اول، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت، دارالعلم دارالشامیه.

- رشید الدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)، کشف الأسرار و عدله الأبرار، چ پنجم، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶)، الإیتقان فی علوم القرآن، چ اول، تحقیق سعید المندوب، لبنان، دارالفکر.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۷)، ترجمه قرآن (ترجمان وحی)، چ دوم، قم، شکرانه.
- صالح عظیمه (۱۳۸۰)، معنا شناسی واژگان قرآن، چ اول، ترجمه دکتر حسین سیدی، مشهد، آستان قدس رضوی (به نشر).
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چ اول، بیروت، دارالمعرفه.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین و مطلع النیرین، به کوشش سید احمد حسینی، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن [بی تا]، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، تحقیق: با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، (بی جا).
- فائز، قاسم [بی تا]، علم و جوه قرآن، رشد قرآن، دوره سوم، شماره ۱۳، تابستان ۸۵، ص ۳۹.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، العین، چ دوم، ج ۴، ص ۶۶، قم، انتشارات هجرت.
- فهیمی تبار، حمید رضا [بی تا]، ص ۱۶۲ و ۱۶۳
- \_\_\_\_\_، نقد واژگانی ترجمه قرآن به زبان فارسی، پژوهش های قرآنی، سال یازدهم، شماره ۴۲ و ۴۳، ص ۱۶۰.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵)، ترجمه قرآن کریم، چ اول، تهران، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- مجتبی، سید جلال الدین (۱۴۲۸)، ترجمه قرآن کریم، چ سوم، تهران، حکمت.
- محلی، جلال الدین/سیوطی جلال الدین (۱۴۱۶)، تفسیر الجلالین، چ اول، بیروت، موسسه النور للمطبوعات.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۴۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، [بی جا].
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹)، علوم قرآنی، چ اول، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- مکارم شیرازی و همکاران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چ اول، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن کریم، چ دوم، قم، دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).